

۳۰ راه‌ن طاولی ون

شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۹ | ۲۰۰۰ تومان
دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | ۸ صفحه



دکتر عطا.. عبدی استاد جغرافیای سیاسی؛
دولت‌مندی‌های با ساختار ملی
عملکرد بهتری در برابر ویروس کرونا داشته‌اند



بزرگداشت دکتر محسن ابوالقاسمی
معلم دلسوز زبان فارسی



من به قاسم سلیمانی افتخار می‌کنم!
زاهدی: کسانی که علیه مملکتشان حرف می‌زنند
شرافت ندارند. اینها لایق بدترین فحش هستند

سرگذشت پرچم ایران از دوران باستان تا کنون

سبز و سفید و سرخ

ایران به عنوان کهن‌ترین دولت کشور موجود در جهان همواره از علائم و نشانه‌های ملی بهره‌مبرده است. پرچم، درفش، علم و... نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها از آن جمله است. در آغاز این پرچم‌ها با علائم و نشانه‌هایی آیینی و اساطیری مورد استفاده قرار می‌گرفت و سپس سوره‌های ملی نیز بر آن افزوده شد و بعدها عناصر حکومتی نیز در طراحی و به ویژه تفسیر آن اهمیت پیدا کرد. درفش کاویانی که توصیف آن در شاهنامه رفته است، از سوی بسیاری از کارشناسان از جمله ویکاندر سوندی به عنوان پرچم ایران در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی آمده است. در کتیبه‌های سنگی دوران ساسانی نقش چهار پرچم را می‌توان یافت که همه آنان نمادهای سلطنتی و اشراف‌زادگی هستند.

عکس: سعید حسینی عباسی

آنچه به کس نتوان گفت

تعلقات قومی یا لیاقت و شایستگی؟



کیامهر فیروزی

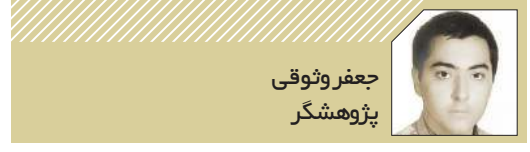
اظهار نظر غیر مسئولانه آقای غنی نظری نماینده خلخال در خصوص چگونگی برکناری وزیر صنعت، معدن و تجارت توسط رئیس‌جمهور، مایه بسی تأسف و تعجب است. او به این دلیل به برکناری وزیر معترض است که چرا «تنها وزیر ترک آذربایجانی از کابینه اخراج شده است»!! بدیهی است نماینده مجلس می‌تواند در مورد لیاقت و شایستگی وزیر اظهار نظر نماید اما نمی‌تواند به دلیل تعلقات قومی و قبیله‌ای از او دفاع کند. هر شخص می‌تواند وزیر باشد و یا وزیر باقی بماند اما فقط به واسطه لیاقت و کاردانی و شایستگی نه به واسطه آذربایجانی و یا خراسانی و یا کردستانی بودن. قوم‌گرایی آفتی است که وی بدان دچار شده است. ایجاد مرزبندی‌های مصنوعی بین آحاد ملت ایران،

از همراه بانک جدید ملت استفاده نکنید

باهش زندگی کنید

فراغتمه و کتابه و گوشه چمنه

سرگذشت نام ایران



جعفر وثوقی پژوهشگر

پس از دیدن خبر چاپ کتاب سرگذشت نام ایران و رو به رو شدن با عبارت: ریشه‌شناسی، معنی و مفهوم نام ایران و سیر تاریخی پیدایش آن، همراه با گنجینه‌ای عظیم از شواهد مکتوب نام ایران و ریشه‌های آن، از ۲۷۰۰ سال پیش تا اسناد جنگ جهانی دوم که برای معرفی کلی کتاب در پایگاه فروش اینترنتی اثر قرار گرفته است، یاد مقاله زنده یاد پروفیسور علیرضا شاهپور شهبازی در پاسخ به گزارش نیولی درباره تاریخ پیدایش مفهوم ایران ' افتادم و پس از دیدن جمله: دو هزار سال از کوچ آریاییان به سرزمین‌های ایرانی گذشت تا واژه ایران و معادل آن آریان برای نامیدن سرزمین‌های غرب آسیا، از اسناد تافرات، به کار رفت در مقدمه از پیش نمایش برگه‌های آغازین اثر واجب دیدم به اندازه توان چند نکته بسیار مهم را یادآور شوم. زیرا اگر هم هدف از بررسی سرگذشت یک نام بی‌بردن به تاریخ پیدایش آن نباشد برای چنین جایگاهی که بی‌گمان کهن‌ترین و پر دامنه‌ترین جاینام جهان خواهد بود کاری بسیار بزرگ و دقیق نیاز است و گروه بزرگی از دانشمندان را در بازه زمانی گسترده‌تر برای گردآوری داده‌ها به هر شکل ممکن و از هر روشی می‌خواهد تا جای کوچکترین شبهه برای دشمنان پیدا و پنهان باقی نماند. اگر تنها به تاریخ گذاری‌های بر پایه همانندی زبانی تکیه کرده و

پذیرفت که آریایی‌ها پس از مهاجرت به فلات ایران با اقوام بومی مجهول به گونه‌های خشونت‌بار یا سازش‌وارانه در آمیخته‌اند، باید به یاد داشت واژه آریایی نخستین بار در میان قبیله حری (Harri) از قبایل میتانی آشکار شده^۲ که دسته‌ای از آنان در پایان هزاره سوم یا آغاز هزاره دوم پیش از میلاد از راه قفقاز یا تُسفر و داردانل به آسیای صغیر آمده بودند و در آنجا مأوا گرفته و با تشکیل دو امپراتوری نیرومند هیتی میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۶۶۰ پ م و دیگر بار ۱۴۰۰-۱۲۰۰ پ م با دولت‌های مصر و بابل رقابت می‌کردند.^۳ با نگاهی به نخستین امپراتوری شناخته شده آریایی از ۳۹۰۰ سال پیش و حضور دست کم دویست سال جلوتر سازندگانش در آن گستره جغرافیایی به بیش از ۴۰۰۰ سال پیشینه برای واژه ایران و معادل آن آریان خواهیم رسید که با جمله: دو هزار سال از کوچ آریاییان به سرزمین‌های ایرانی گذشت و نام ایران و ریشه‌های آن، از ۳۷۰۰ سال پیش همخوانی ندارد. از سویی دیگر با گوتی‌ها رو به رو هستیم که به دید دکتر کریستان مردمان گوتیوم و سوپارتو در هزاره سوم پیش از میلاد تحت حاکمیت آریاییان بوده‌اند^۴ و اگر چه گوردون چایلد این دیدگاه را نادرست می‌شمارد^۵ ولی ونسان شیل آشورشناس برجسته فرانسوی که در سال ۱۹۱۱ وجود سلسله گوتی در میان‌رودان را کشف کرد، فرضیه نیاززمنی و ارتباط با گوت‌ها را برخلاف فرضیه تخاری زبان بودنشان^۶ که به منظور ردّ فرضیه حضور دیرینه مردمان آریایی در ایران است مطرح نمود.^۷

اقدامات برای ثبت جهانی اورامانات



وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم ۱۳۰۵ شماره ۸ صفحه

به گزارش میراث آریا به نقل از روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان کرمانشاه، امید قادری اظهار کرد: «اقدامات اجرایی برای رفع نواقص پیش روی ثبت جهانی این منطقه امسال آغاز می‌شود.» او افزود: «در این بازدید پس از ارزیابی کارشناسان یونسکو، نواقص پیش روی ثبت جهانی پرونده اعلام می‌شود و ما نیز باید در مدت‌زمان مشخصی این نواقص را رفع کنیم.»

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان کرمانشاه در ادامه با اشاره به ادامه روند فعالیت‌های ثبت جهانی منظر فرهنگی تاریخی اورامانات در کرمانشاه، اظهار کرد: «هرچند در ماه‌های اخیر شیوع بیماری کرونا تأثیر زیادی روی حوزه گردشگری داشته، اما با توجه به اهمیت بالای پرونده ثبت جهانی منظر فرهنگی اورامانات روند تکمیل پرونده را

متوقف نکردیم.»

او تصریح کرد: «در این مدت از ۱۲ روستای شرکان، هجیج، داریان، نروی، نجار، بش ناوخاص، تین، زردویی، سفیداب، میرعلی اولیا، قلعه جی و کلاش لولم، نقشه سه‌بعدی تهیه شد و شاخص‌های معماری آن‌ها به دست آمد.»

قادری از تهیه شناسنامه برای بیش از هفت هزار بنا در منظر فرهنگی تاریخی اورامانات هم خبر داد و اضافه کرد: «در شناسنامه هر بنا مشخصاتی همچون طول، ارتفاع، مساحت، نما و معماری، قدمت، کیفیت بنا و مصالح به کار رفته در آن قید شده است.»

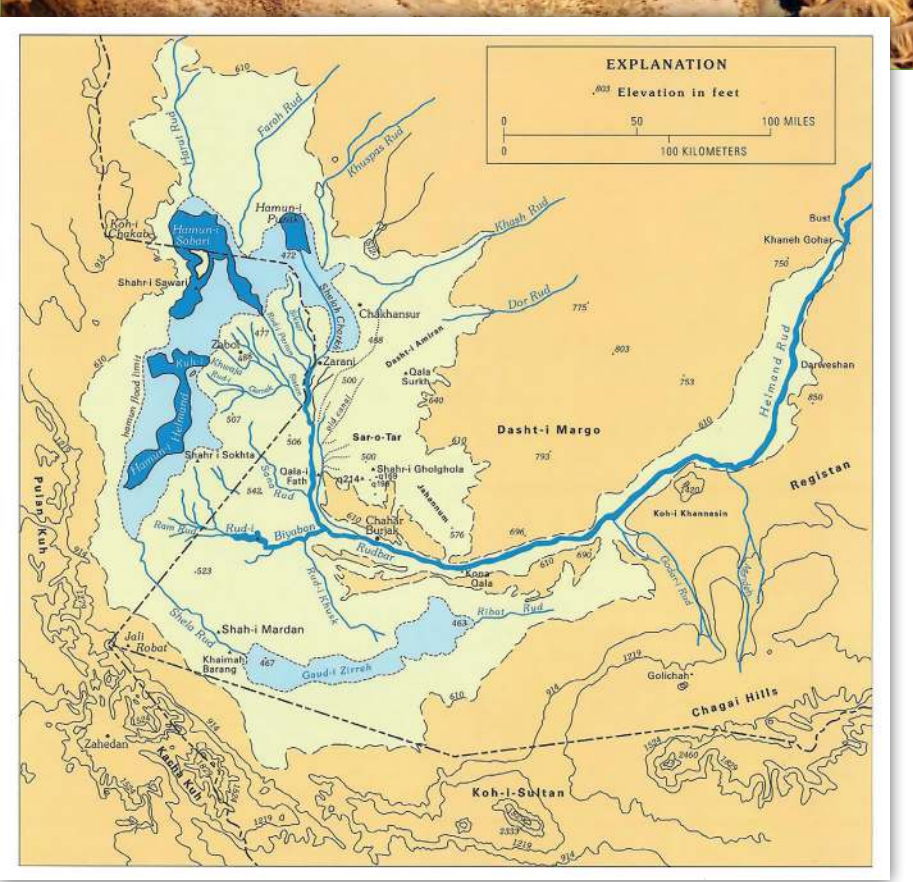
او اظهار داشت: «شناسایی بناهای ناهمگون و جلوگیری از ساخت‌وسازهای جدید که مطابق با بافت و معماری روستاهای ثبت ملی شده این منطقه نباشد، از دیگر فعالیت‌های انجام‌شده در این مدت است.»

اشرف غنی با اشاره به حوزه آبی هریرود گفت، اگر دولت ایران برای حل معضل مهاجران اقدام نکند، کابل هم نیازی نمی‌بیند تا به خواست‌های ایران در رابطه با حقایق ایران ترتیب اثر دهد. کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست و کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. «اگر ایران به اخراج مهاجرین افغان ادامه بدهد، افغانستان تمام روابط بازرگانی خود با این کشور را قطع خواهد کرد!»



مسئله هیرمند

پیامدها و راهکارها



سپرده شد. با قراردادن مرز دو کشور روی قسمتی از مسیر رودخانه هیرمند، رودخانه بر اساس سند وین تبدیل به رودخانه بین‌المللی شد که پس از آن همواره با نقض آفرینی سیاسی خود روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داد. گلد اسمید در مورد تقسیم آب هیرمند دو طرف را از انجام عملیاتی روی رودخانه که موجب کسر آب طرف مقابل شود، منع کرد.

پیامد های این وضعیت:

۱-از دست دادن شغل و درآمد به دلیل وابستگی مستقیم و غیر مستقیم ۲-مهاجرت‌های گسترده و پیامدهای آن ۳-از بین رفتن اقتصاد محلی ۴-تغییر شیوه زندگی مردم ۵-ایجاد حفره‌های امنیتی در منطقه با توجه به خالی بودن

اما سر آغاز ایجاد مشکل چه بود؟

بر طبق حقوق بین‌الملل آب‌ها، رودخانه‌هایی که از یک کشور سرچشمه می‌گیرند و از میان و یا از بین دو یا چند کشور می‌گذرند، مشمول رودخانه‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند و هیچ دولتی بدون عقد قرار داد قانونی خاص و بدون موافقت دول مشترک دیگر(در آب‌های یک رودخانه بین‌المللی، حق ندارد مسیر آن را تغییر دهد یا آب‌های آن را به نحوی که نسبت به دیر ذی‌نفع زیان داشته باشد مورد استفاده قرار دهد.
درواقع انحراف آب ساده‌ترین راه برای ممانعت از بهره‌برداری دول پایین دست و اقدامی بر خلاف استفاده منصفانه و عاقلانه از رودخانه‌های بین‌المللی محسوب‌می‌شود.

اما استفاده بیشتر سیستانی‌ها از آب رودخانه هیرمند پایین‌تر از بند کوکهک، افغانستانی‌ها را بر آن داشت تا با احداث کانال‌هایی در خاک خود بالاتر از بند کوکهک، آب مورد نیاز خود را به سمت چخانسور جاری سازند و بتوانند از این طریق کشاورزی خود در ناحیه چخانسور را توسعه

توسعه را صرف امنیت دفاعی از مرزی کنیم که فقط بیابان شده است. خالی شدن روستاهای مرزی غیر منطقی بوده و هیچ کشوری به لحاظ منافع و امنیت ملی این موضوع را نمی‌پذیرد. مهم‌ترین مرزبان‌ها در داخل حوزه سرزمینی خود مردم و ساکنین روستاهای مرزی هستند که در آن جا به لحاظ تعلق خاطری که به ملک و سرزمینشان دارند، از موقعیتشان حفاظت می‌کنند، امنیت حاصل شده از طریق مرزبانی یک نفر از پایتخت با یک عزیز عشایری و روستاشین مرزی به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست و آنان همانند همه این سال‌ها با جان و دل از سرزمینشان دفاع می‌کنند.

در ضمن افرادی که به حاشیه‌نشینی روی آورده‌اند معمولا جذب مشاغل غیر قانونی مانند قاچاق می‌شوند و همچنین احتمال واگرایی و اقدامات غیر قانونی از طرف آنان بیشتر می‌شود.

ظرفیت‌های فراوانی در مرز وجود دارد همچون، پرورش شتر و استفاده از گوشت و لبنیات آن، استفاده از ظرفیت‌های عشایری در مرز و اشتغال‌زایی، روستاهای مرزی می‌توانند تولید کننده قوی برای صادرات به کشور افغانستان و کشورهای مجاور باشند، که متأسفانه دیده نمی‌شوند.

جنگ خاموش بین ایران و افغانستان

به طور کلی نگاه دولت افغانستان به آب به عنوان یک منبع هیدروکربنی است. از نظر دولت‌مردان افغانستان، آب در حکم نفت است و دولت باید بخشی از هزینه‌های خود را از راه فروش آن به همسایگان تأمین کند.

در سال ۱۳۲۳ ه . ش. افغانستان با تکمیل سدهای مخزنی ارغنداب و کجکی، محدودیت بیشتری برای جریان آب رودخانه هیرمند به سمت سیستان ایجاد کرد.
آبگیری سدهای مذکور موجب کاهش جریان آب به سمت سیستان و قطع آن در دوره کوتاهی شد که منجر به وارد آمدن خساراتی به مردم سیستان و انجام اعتراضاتی از جانب آن‌ها شد.

حسن روحانی ۱۲ تیرماه ۱۳۹۶ شمسی در «همایش بین المللی مقابله با گرد و غبار» منشا ۸۰ درصد گرد و غبار در کشور را ناشی از عوامل خارجی از جمله سدسازی‌ها در ترکیه و افغانستان و تأثیر آن بر محیط زیست برخی از استان‌های ایران دانسته است.
متعاقب آن ده‌ها نفر از ساکنان و فعالان مدنی هلمند در جنوب افغانستان در اعتراض به سخنان حسن روحانی در مورد نتایج زبان‌بار ایران از سدسازی در افغانستان، دست به تظاهرات زدند.
تظاهر کنندگان هلمند، سخنان مقامات ایران را مدخله جویی آشکار در امور داخلی افغانستان نامیدند.باین تقاسیر مسئله حقیقه هنوز پرونده‌ای است که در روابط دو کشور، بسته نشده و ممکن است در بحرانی ترین حالت، به جنگ آب تبدیل شود.
اظهارات قبلی اشرف غنی احمدزی در تهران گویای بخشی از سیاست قدیم و جدید ژئوپلیتیکی افغانستان در قبال ایران از طریق اهرم‌های متعدد آبی است. به‌طوری که می‌توان به آن سیاست «آب در برابر مهاجرین» و بعدها «آب در برابر همه چیز» اطلاق کرد.وی در سال ۱۳۹۴ شمسی در سفارت افغانستان گفت: «کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست. کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. ما برای حل مشکل مهاجران به تهران التماس نکرده‌ایم، نیازی به التماسی نیست. اشرف غنی با اشاره به حوزه آبی هریرود گفت:اگر دولت ایران برای حل معضل مهاجران اقدام نکند، کابل هم نیازی نمی‌بیند تا به خواست‌های ایران در رابطه با حقایق ایران ترتیب اثر دهد. کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست و کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. «اگر ایران به اخراج مهاجرین افغان ادامه بدهد، افغانستان تمام روابط بازرگانی خود با این کشور را قطع خواهد کرد»!

دهند. به این جهت اقدام به ساختن کانال شاهی بالاتر از بند کوکهک کردند؛ زیرا سیستانی‌ها از طریق بند کوکهک آب را بیشتر به سوی خود جاری می‌ساختند. این نهر ۵۲ متر عمق دارد که اگر در فصل کم‌آبی سدی را که در حال حاضر بسته‌اند، تکمیل نمایند، نصف بلکه بیشتر آب هیرمند را به آن طرف [چخانسور] خواهد برد.بدین وسیله سیاست افغانستانی‌ها و دولت افغانستان در جهت توسعه کشاورزی در حاشیه رودخانه هیرمند را باید سر آغازی برای اقدامات آنان جهت محدود کردن سهم آب سیستان دانست.

مشکل دیگر این بود که رهبران سیاسی افغانستان در آغاز سده بیستم رودخانه هیرمند را یک رودخانه داخلی فرض می‌کردند و هرگونه استفاده از آب آن را حق انحصاری دولت افغانستان می‌دانستند. سرهنگ مک‌ماهون نیز که مامور حکمیت بین دو کشور بود در یادداشتی به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۴ می‌گوید: «دولت افغانستان نمی‌پذیرد که اختلافی روی مسئله آب وجود دارد زیرا موقعیت جغرافیایی آن‌ها، ایشان را تنها صاحبان سراسر هیرمند، واقع در بالای بند سیستان می‌سازد.

در پی مشکلات ایجاد شده و عدم سرریز آب به دریاچه هامون و خشک شدن تقریبی آن، نماینده مردم زابل در نطق علنی در مجلس هشدار داد که «مردم در حال تخلیه سیستان هستند». این نماینده در بخش دیگری از سخنان خود به این نکات اشاره کرد که «ضعف زیرساخت‌ها و مشکلات اشتغال و معیشت، خشکسالی، نبود راه آهن، ریزگردها، نبود گاز و آب و مطالب متعدد دیگر موجب شده مردم مهاجرت کنند و هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد و آن‌ها به حاشیه‌نشینی می‌پیوندند.»
پیامد های تخلیه مناطق مرزی بر امنیت ملی
مرزها به عنوان پوست یک کشور هستند که نقششان در حفاظت از آن کشورها یعنی سلامتی بدن، طبیعی است که مرز ما به دلایلی از جمعیت خالی شود باید چند برابر پول

به تدبیر پشت هواشکنیم

مسئله هیرمند پیامدها و راهکارها

ادامه از همین صفحه

همچنین محمد جواد ظریف در مجلس در پاسخ به سوال دهم‌رده نماینده زابل در خصوص دلیل انجام نشدن اقدامات جدی درباره‌ی حقایق ایران از رودخانه هیرمند از افغانستان گفت: موضوع حقیقه جمهوری اسلامی ایران از رودخانه هیرمند و هریرود دو موضوعی است که سال‌ها مساله دولت ایران و افغانستان بوده است. وزیر امور خارجه با بیان اینکه سیستان و بلوچستان به پنج تا هفت میلیارد متر مکعب آب نیاز دارد، گفت: حقایق هیرمند تنها ۷۲۰ میلیون متر مکعب آب سیستان را تأمین می‌کند، باید موضوع هامون نیز مورد پیگیری قرار گیرد تا مشکلات گرد و غباری رفع شود. این نشان می‌دهد که نیاز به برنامه جامعی وجود دارد، باید تمامی تلاش به کار گرفته شود تا این مشکل حل شود. ظریف در عین حال گفت: ما اکنون یک راه در پیش داریم و آن اقدام متقابل است این یعنی به حوزه‌های دیگر افغانستان فشارآورده بود که این تنها اهرم درحوزه دیپلماسی است. ما امیدواریم افغانستان ما را مجبور به اعمال فشار نکند و به نیازهای همسایه بزرگ خود یعنی ایران توجه کند که همواره توجه ویژه‌ای به این کشور داشته است.

درهمین راستا تاکنون افغانستان امتیازهای زیادی از ایران بابت اجازه ورود آب‌های رودخانه گرفته است. تنها دریک مورد در سال ۱۳۵۰ دولت ایران ۲میلیارد دلار کمک مالی به افغانستان انجام داد.

نتیجه‌گیری:

۱-افغانستان به روده‌های هریرود و هیرمند به عنوان یک ابزار سیاسی نگاه می‌کند و دکرترین سیاست خارجی خود در قبال ایران و پاکستان را بر این مبنا قرار داده است.

۲-محصور در خشکی بودن این کشور نیز در این مورد بی‌دلیل نیست چون افغانستان از این راه خواهان بیرون آمدن از انزوای ژئوپلیتیکی می‌باشد. این وضعیت قادر است امنیت ملی ایران در شرق را به خطر بیندازد.

۳-شکی برجای نمی‌ماند که درنتیجه خشک شدن هامون و قطع جریان آب هیرمند، نه تنها شکارچیان، بلکه صیادان سیستانی نیز با خشک شدن تالاب‌ها شغل خود را از دست داده و برخی از آن‌ها به نقاط دیگر کشور مهاجرت کرده‌اند.کم‌شدن یاز دست دادن درآمدهایی که از راه کشاورزی، باغداری، دام‌داری، ماهی گیری، شکار و صنایع دستی به دست می‌آمده است، به معنای روی آوردن بخشی از ساکنان منطقه به فعالیت‌های دیگری چون قاچاق کالا، سوخت و مواد مخدر است. باتوجه به آمارهای مرتبط با کشف موادمخدر تا سال ۱۳۸۸ که از سوی فرماندهی انتظامی سیستان و بلوچستان اعلام شده، می‌توان صحت این گفته را تأیید کرد. در سال ۱۳۸۹ نیز نسبت به سال ۱۳۸۸ ، کشف موادمختر با ۱۱۶ درصد و در روزهای سپری شده از سال ۱۳۹۰ نیز در قیاس با مدت مشابه سال پیش، با رشد ۵۰ درصدی همراه بوده است.

۴-در یکصد سال گذشته افغانستانی‌ها با ساخت سدهای مخزنی و انحرافی روی رود هیرمند و جد کردن کانال‌های متعددی از آن ، میزان آب جاری به سمت ایران (سیستان) را کاهش داده‌اند. این موضوع در مواقع خشکسالی در بخش علیای رودخانه کم‌آبی سیستان را تشدید کرده است.
۵-قرار گرفتن سیستان در بخش انتهایی حوزه هیرمند و وابستگی شدید آن به آب هیرمند، ناحیه سیستان را بشدت آسیب پذیر کرده است. افزایش مصرف آب هیرمند در افغانستان در صد سال گذشته و کاهش آب جاری به سمت سیستان باعث کوچک‌تر شدن مساحت هامون، کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی سیستان و در نهایت سبب مهاجرت تعداد زیادی از جمعیت این منطقه شده است.

۶-قرارداشتن سرچشمه‌ها و بخش وسیعی ازحوضه رودخانه هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان، این کشور را به لحاظ ژئوپلیتیکی در موضع فرادستی و کشور ایران را در موضع فرودستی قرار داده است و سبب شده است تا دولت افغانستان از هیرمند به عنوان ابزار سیاسی، سیاست خارجی و مواضع ایران را تحت الشعاع قرار داده و در مواقع خاص امتیاز بگیرد. این در شرایطی است که ایران به‌طورعمده از طریق رودخانه هیرمند و هریرود به منابع آبی خارج از مرزهای خود و به‌طورمشخص به افغانستان وابسته است و این امر نوعی چالش ژئوپلیتیکی برای ایران محسوب می‌شود.

راهکارها:

۱-تغییر شیوه آبیاری در افغانستان و ایران از آبیاری غرق آبی به سمت آبیاری تحت فشار یا قطره‌ای

۲-تغییر محصولات مورد کشت از تریاک و خشخاش در افغانستان به سمت سایر محصولات متناسب با با کم آبی با در نظر گرفتن کشت‌های مبتنی بر کم آبی

۳-موضوع آب هیرمند، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید قبل از آنکه حکومت افغانستان به جنگ مخالفان دوستی دو کشور نیفتاده و حتی قبل از قدرت‌یابی بیشتر دولت افغانستان، از سوی ایران نسبت به حل کامل آن اقدام شود. چرا که به موازات افزایش قدرت، انتظا‌رها و قدرت چانه‌زنی نیز افزایش می‌یابد.

۴-ایران باید به صورت جدی و در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری، با این موضوع روبرو شود و از فرار یا به تعویق انداختن موضوع، پرهیز کند. به نظر برخی از اندیشمندان، ایران می‌تواند به عرف و حقوق بین‌الملل(در خصوص نحوه استفاده از آب‌های بین‌المللی) تمسک جوید.

۵-استفاده از اهرم مهاجران (خاصه مهاجران غیرقانونی) و دیپلماسی اقتصادی و بُرد- بُرد با محوریت تقویت ترانزیت بندر چابهار به عنوان بهترین راه اتصال به شبه قاره و اقیانوس هند، نیز هم زمان می‌تواند به عنوان یک گزینه در دستور کار تهران قرار گیرد.

۶-جابجگرین کردن سایر روش های در آمدزایی در شرق به جای کشاورزی مانند گردشگری، و ایجاد وابستگی کمتر نسبت به آب بالادست



ادامه مطلب در ستون

در آستانه ۲۵ اردیبهشت و روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، سردیس این شاعر بزرگ ایرانی، اثر استاد ابوالحسن صدیقی در فهرست آثار منقول ملی ثبت شد.

این اثر که در موزه کتاب و میراث مستند سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، در ششم اسفند سال گذشته از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور به شماره ۱۴۴۸ در فهرست آثار ملی منقول به ثبت رسیده است. این اثر ارزشمند در سال ۱۳۱۳ (۸۶ سال قبل)، توسط استاد ابوالحسن صدیقی خلق و پس از آن در سرسرای ساختمان قدیم و تاریخی کتابخانه ملی ایران واقع در خیابان سی‌تیر نصب شد که با انتقال ساختمان کتابخانه ملی، در حال حاضر در محل موزه کتاب و میراث مستند ایران واقع در ساختمان جدید کتابخانه ملی در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفته است. ابعاد این سردیس ۵۰ در ۲۶ با ارتفاع ۷۰ سانتی‌متر بوده و جنس عمده آن از گچ‌فرنگی پختینه شده ساخته شده و در پایین آن امضای استاد صدیقی و تاریخ ساخت وجود دارد. ابوالحسن خان صدیقی، زاده ۱۳ مهر ۱۲۷۳ و درگذشته به تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۷۴ خورشیدی، نقاش و مجسمه‌ساز برجسته ایرانی و از شاگردان کمال‌الملک بود. از آثار وی می‌توان به تندیس فردوسی در میدان فردوسی تهران اشاره کرد.

وطن‌دوستان

دو هفته‌نامه فرهنگی وطن‌دوستان
سال چهارم | شماره ۱۳۰ | صفحه ۸



ثبت سردیس حکیم ابوالقاسم فردوسی



عملکرد ایتالیایی‌ها در رابطه با خروج از اتحادیه اروپا بیشتر حرکتی نمادین برای اعلام نارضایتی بود



چندسالی است که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به این اتحادیه نارضایتی هستند. بابرز ویروس کووید ۱۹ ایتالیایی‌ها واکنشی خشن نسبت به اتحادیه اروپا بروز دادند و با آتش زدن پرچم اتحادیه خواهان خروج از آن شدند. وطن بولی در این زمینه گفت و گویی با دکتر روح‌الله اسلامی استاد دانشگاه فردوسی انجام داده است که در پی می‌خوانید:



اتحادیه‌های منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی موفق عمل کرده‌اند، اما در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی چندان موفق نبوده‌اند. بعدها با خروج انگلستان و مسائلی که در بحران شیوع کرونا پیش آمد، اعتراضات یونان و بعدها اعتراضات لهستان و اسپانیا و سپس ایتالیا نسبت به این اتحادیه، امروزه وضعیت آن چندان مناسب نیست. وجود اتحادیه‌های گلوبالیستی و برداشته شدن مرزها به چه میزان در گسترش بیماری کووید ۱۹ نقش داشته باشد؟ جمعیت‌های انسانی در طول تاریخ سعی کرده‌اند که شیوه‌های مختلفی را برای سامان دهی عرصه سیاسی طراحی کنند و این شیوه‌ها شامل ساختارهای طایفه‌ای، عشیره‌ای، قبیله‌ای تا اشکال شهری و روستایی و در نهایت رسیدن به شکلی از دولت‌های ملی می‌شود. دوره دولت‌های ملی یا دولت-ملت‌ها در قرن شانزدهم در اروپا آغاز می‌شود و شکل گیری این گونه دولت‌ها تا اوایل قرن بیستم طول می‌کشد. این دولت‌ها چند ویژگی دارند. نخست اینکه دارای حاکمیت مطلق هستند و دوما اینکه دستگاه حکومتی به معنای اخص کلمه وجود دارد، سوم اینکه کشورها دارای مرزهای مشخص و تعیین شده و رسمی هستند و چهارم اینکه جمعیتی تحت عنوان رسمی شهروند در قلمرو این دولت‌ها زندگی می‌کنند. آنچنانکه ماکس وبر می‌گوید دولت‌ها نوعی از تکامل عقلانیت در بشر محسوب می‌شوند. در قرن بیستم تلاش‌هایی برای عبور از دولت‌های ملی صورت گرفت و نقدهایی نسبت به دولت‌های ملی از سوی برخی جریان‌ها مطرح شد که این نقدها را می‌توان در چند جنبه بررسی نمود. یک جنبه نقدهای قومیتی، فرقه‌ای و فرمومی بود و از سوی هویت‌ها و فولکلورها و خرده فرهنگ‌های محلی مطرح می‌شد. این نقدها مبتنی بر خواسته‌ها و مطالبات محلی، فرقه‌ای و قبیله‌ای بود که اعتقاد داشتند دولت‌های ملی آنان را به حاشیه رانده‌اند. آنان سعی داشتند، زبان، خرده فرهنگ‌ها و آیین‌های خود را احیا کنند. بیشتر دولت‌های ملی توانستند این مطالبات ملی را تحت عنوان دموکراسی رفع و برطرف کنند و اغلب این گرایش‌ها به صورت مدنی توانستند در دولت‌های ملی به خواسته‌های خود برسند. از سوی دیگر شاهد شکل‌گیری نوعی از گرایش‌های منطقه‌گرایی در قرون بیستم و بیست و یکم هستیم مانند اتحادیه اروپا یا اتحادیه عرب و کشورهای عضو آکو سعی در افزایش نوعی همکاری‌های منطقه در نقاط مختلف جهان دارند. قوی‌ترین و مهم‌ترین نمونه این اتحادیه‌های منطقه‌ای، یک اتحادیه به نام اتحادیه اروپاست که سعدی داشت واحد پولی و بانک و پارلمان و حتی ارتش مشترک ایجاد کند تا بتواند تحدیدات موجود را رفع کند و یک واحد قدرتمند تر از دولت‌های ملی را ایجاد کند. اتحادیه‌های منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی موفق عمل کرده‌اند، اما در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی چندان موفق نبوده‌اند. بعدها با خروج انگلستان و مسائلی که در بحران شیوع کرونا پیش آمد، اعتراضات یونان و بعدها اعتراضات لهستان و اسپانیا و سپس ایتالیا نسبت به این اتحادیه،

امروزه وضعیت آن چندان مناسب نیست. اما حمله سوم منتقدان به دولت‌های ملی از سوی طرفداران گلوبالیسم و جهانی شدن صورت گرفت. آنان معتقد بودند که مسائل و مشکلات امروز جهانی است، بنابراین نیاز به یک همگرایی جهانی وجود دارد و نیاز است که قوانین و مقررات سازمان‌های بین‌المللی بتوانند این وضعیت را سامان دهی کنند. یعنی جامعه بین‌الملل از طریق سازمان ملل متحد مجموعه قوانینی و مقرراتی تصویب کند. اما این سازمان‌ها در حل کردن مشکلاتی مانند جنگ و تروریسم و همچنین همعین بحران کرونا موفق عمل نکرده‌اند و نتوانستند اثربخشی خود را به خوبی نشان دهند. اتفاقی که تحت عنوان شیوع ویروس کووید ۱۹ افتاد و حساسیت طبقه متوسط شهری نسبت به این موضوع دارد و قرنطینه‌ای که سیاست‌مداران مجبور شدند را اعمال کنند بار دیگر دولت‌های ملی را تقویت کرد و حال اهمیت مرزها بیشتر شده و میزان مهاجرت‌ها و رفت آمدها و مسافرت‌ها بسیار کم شده است. و دولت‌ها به یک سری گرایش‌های خودپاری، دفاع از شهروندان خودشان و مدیریت بحران در قالب مرزهای خودشان روی آورده‌اند. بنابراین این بحران شیوع کرونا سبب شد که حرف‌ها وش عارهایی که در مورد جهانی شدن سر داده می‌شد به حاشیه برود و بار دیگر همان دولت‌های ملی با همان اصول چارگانه خودشان اصلی‌ترین بازیگر مبارزه با این ویروس شده‌اند و در حال رقم زدن تحولات سیاسی هستند. سایر جریان‌های محلی و فرقه‌ای صرفا حاشیه‌هایی هستند که آلترناتیوهای آرمانی و غیر واقعی را مطرح می‌کنند که دستیابی به آن‌ها نه تنها امکان‌پذیری نیست، بلکه در برخی مواقع می‌تواند خسارات زیادی و سنگینی را در بر داشته باشد. بهترین راه اینست که همه دولت‌ها به دنبال منافع خودشان باشند و شهروندان خود را حفظ کنند. اینچنین صلح، امنیت و رفاه هم در سطح جهانی بیشتر تأمین می‌شود.

ایتالیا پیشرفته نیست و هنوز به کمک های اتحادیه نیاز مبرم دارد. حرکتی که ایتالیایی‌ها انجام دادند بیشتر یک حرکت نمادین برای اعتراض به وضع موجود بود که به کمک اتحادیه نیاز داشتند

دریافتی انگلستان از اتحادیه از میزان کمتر از میزانی است که برای اتحادیه هزینه می‌کند. بنابراین حضور در اتحادیه بهزبان انگلستان بود. اما ایتالیا پیشرفته نیست و هنوز به کمک‌های اتحادیه نیاز مبرم دارد. حرکتی که ایتالیایی‌ها انجام دادند بیشتر یک حرکت نمادین برای اعتراض به وضع موجود بود که به کمک اتحادیه نیاز داشتند. این درحالی است که دیگر کشورهای اتحادیه هم دچار همین بحران کرونا هستند. بنابراین ایتالیا با خروج از اتحادیه اروپا دچار ضرر خواهد شد و چنین کاری نمی‌کند.

دکتر عطا.. عبدی استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی؛

دولت-ملت‌های متمرکز با ساختار ملی عملکرد بهتری در برابر ویروس کووید ۱۹ داشته‌اند



شیوع ویروس کووید ۱۹ در جهان، دولت‌ها را دچار بحران مدیریت کرده‌است و سازمان‌های جهانی را ناکارآمد ساخته‌است. وطن بولی در این زمینه گفت و گویی با دکتر عطاالله عبدی استاد جغرافیای سیاسی انجام داده است که در زیر می‌خوانید:

State ها باید خودشان در اصل و اساس به منافع و امنیت ملی خود بپردازند و ایتالیا نیز از این قاعده مستثنی نبود. مردم ایتالیا دیدند که در هنگام بحران، این دولت ایتالیا بود که به داد مردمش رسید نه اتحادیه اروپا و همچنانکه گفته شد، این موضوع تأییدی بر این است که همچنان ناسیونالیسم و Nation State ها کارکرد خودشان را دارند و قاعدتا در آینده هم شاهد چنین امری خواهیم دید. در حال حاضر هم این پدیده را در نقاط مختلف شاهدیم و معتقدم در آینده بیشتر با این موضوع مواجه خواهیم بود.

آیا امکان دارد کشورهای دیگری مانند ایتالیا خواهان خروج از اتحادیه شوند؟

درباره حضور کشورها در اتحادیه‌های بین‌المللی، اساس و بنیان منافع مشترک است. اگر این نهادها بزرگ، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها و اتحادیه‌ها تأمین کننده امنی واحدهای عضو باشند، طبیعتاً می‌توانند دوام بیاورند و اگر نتوانند، دچار تجزیه و فروپاشی خواهند شد.

اتحادیه اروپا مادامی که بتواند منافع واحدهای عضو را تأمین کند، دوام می‌آورد، البته این وضع کرونا چالشی است برای اتحادیه اروپا بود آنچنانکه شاهد زمزمه‌هایی در اسپانیا و ایتالیا مبنی بر نارضایتی از اتحادیه هستیم. حتی شده که پرچم اتحادیه اروپا، در ایتالیا به آتش کشیده شد. البته به این هم باید توجه داشته باشیم که روسیه و آمریکا هردو خواهان فروپاشی اتحادیه اروپا هستند و آن را به‌عنوان رغبی و تهدیدی برای خود می‌بینند و از سویی در درون اتحادیه اروپا جریان‌های ملی رشد یافته‌اند که به Nation State اعتقاد دارند و ممکن است به تهدیدی برای اتحادیه اروپا در آینده تبدیل شوند. به‌ویژه که روسیه و آمریکا نیز به دنبال تجزیه اتحادیه اروپا هستند. قطعاً کشورهای اثرگذاری مانند آلمان و فرانسه بر حفظ اتحادیه در برابر تهدیدهای آمریکا و روسیه تأکید دارند. روسیه از جنبه امنیتی و آمریکا از جنبه اقتصادی تهدید محسوب می‌شوند و قاعدتا چین نیز به دنبال منافع خود در اتحادیه اروپا است. حال باید دید کدام یک از نیروهای الحاق‌گرا و اگر می‌توانند مردم اروپا را متقاعد کند که چه راهی را برگزینند.

آیا دولت‌ها با بستن مرزها و تکیه بر کشور خود، در مقابله با کرونا موفق‌تر عمل می‌کنند؟

به نظر می‌رسد دولت‌هایی که موفق‌تر عمل کرده‌اند، موفقیت خود را مرهون یک مدیریت متمرکز و حتی اقتدارگرانه بوده‌اند. نمونه آن چین است که موفق عمل کرد. یا حتی کره که هردو فضای سیاسی متمرکز دارند ولی چالش‌هایی که بین ایالت‌های ایالات متحده آمریکا با دولت مرکزی وجود داشت، در مدیریت این بیماری تشمت ایجاد کرد که تقریباً شامل همه کشورهای دارای نظام فدرال بوده است. به نظر می‌رسد آن‌هایی که بر یک مدیریت متمرکز و اقتدارگرانه‌ای تأکید داشتند در مبارزه با کرونا موفق‌تر عمل کردند و آن‌هایی که دارای تکرر قدرت و فدرالیسم بودند مانند ایالات متحده در مقابله با این بیماری دچار شکست شدند و این خود پیامی برای کسانی است که معتقدند برای اداره کشور بهتر است که به فدرالیسم روی بیاوریم. حال شاهدیم که اتفاقاً در هنگام مدیریت بحران نظام‌های فدرال ضعیف‌تر از نظام‌های متمرکز عمل کردند و این خود می‌تواند درسی برای ما در رابطه با مباحثی است که در جامع علمی و رسانه‌ای مطرح می‌کنیم.

با بروز ویروس کووید ۱۹ بسیاری از دولت‌ها مرزهای خود را بستند، آیا این عمل در کشورهای عضو اتحادیه اروپا هم، با توجه به مشاجراتی که میان ایشان بروز کرده است، به سهولت دیگر کشورها امکان‌پذیر است؟

اساساً آنچه که تحت عنوان فدراسیون یا کنفدراسیون یا نظام فدرال در دنیا شناخته می‌شود، مبتنی بر اصلی به نام منافع مشترک است، یعنی گروهی از ملت‌ها و دولت‌هایی که در گذشته به صورت مستقل زیست سیاسی داشتند، در یک مقطعی به این نتیجه می‌رسند که می‌توانند از مزایای یک واحد سیاسی بزرگتر بنام نظام‌های فدرال یا کنفدرال یا فدراسیون استفاده کنند. لذا به همین خاطر است که ما شاهدیم اتحادیه اروپا که یک فرایندی را پس از جنگ جهانی دوم طی کرده است تا به نوعی اجماع و اتحادی در قالب اروپا برسد، بر اساس منافع مشترک شکل گرفت. یعنی آن‌ها گفتند اتحاد داشته باشیم و اقتصادمان یکی باشد و مرزهای خود را نسبت به خودمان کم‌رنگ و نسبت به دیگران پررنگ کنیم.

اما در مورد این ویروسی که شایع شده است، آنان نتوانستند در قالب اتحادیه اروپایی با این ویروس مقابله کنند و در عوض در قالب کشورها و مسائل ملی خودشان با این ویروس مواجه شدند. بنابراین معنا در اینجا دیگر چیزی به نام منافع مشترک معنا پیدا نمی‌کند. کما اینکه دیدیم که برخی از این کشورها به گونه‌هایی از راهزنی در رابطه با لوازم بهداشتی از یکدیگر روی آوردند. و این گویای این مسئله است که وجود Nation State ها و دولت‌های ملی یک ضرورتی است که بشر در طی قرن‌ها و سالیان به آن رسیده است. و اینکه در بوق و کرنا کرده‌اند که عمر Nation State ها به پایان رسیده است و باید به سمت یکی شدن کشورها و تشکیل دولت جهانی رفت، چندان نمی‌تواند در عرصه زیست سیاسی کشورها واقع‌نگرانه و دارای حالت جدی باشد، لذا شاهدیم که در تمام دنیا به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا پس از آمدن ترامپ و ماجرای افزایش تعرفه‌های واردات و دیوار مرزی مکزیک و... گویای این است که Nation State ها هنوز به‌عنوان یک ضرورت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصاد هنوز وجود دارند و در آینده هم ادامه پیدا خواهند کرد. با این حال نمی‌توان پدیده‌هایی مانند جهانی شدن اطلاعات و جهانی شدن اقتصاد و... را انکار کرد. ولی این موارد به معنای از بین رفتن Nation State ها نیست و آن‌ها کارکرد و بویایی خود را دارند و در آینده هم خواهند داشت و اینجاست که نباید سیاستمداران و صاحب‌نظران در دام این بحث‌هایی که سخن از پایان دولت‌های ملی و جهانی شدن می‌گویند بیفتند، این مباحث را باید با تردید نگریست و همچنان به منافع ملی و امنیت ملی فکر کرد و البته با نهادهای جهانی و بین‌المللی می‌شود همکاری کرد. ولی اصل و اساس همان منافع ملی است که همواره باید مدنظر قرار بگیرد.

بخشی از مردم ایتالیا خواهان خروج از اتحادیه اروپا شدند، آیا این امر نشانگر رواج ناسیونالیسم در اروپا است؟ و آیا ایتالیا توان خروج از اتحادیه را دارد؟

در رابطه با کشور ایتالیا، هنگامی که این کشور با این بحران ویروس کووید ۱۹ مواجه شد، مردم این کشور دیدند که اتحادیه اروپا بر اساس تعهدات و مرام‌نامه و قانون اساسی که داشت، و اینکه باید از منافع مشترک و امنیت جمعی دفاع می‌کرد، عمل نمود و کمکی نکرد، بلکه برخی مواقع کارشکنی هم کرد و راهزنی‌هایی در این اتحادیه امن در حوزه بهداشتی صورت گرفت، این برداشت را نمودند که همچنان Nation





ثبت میراث فرهنگی در ایلام



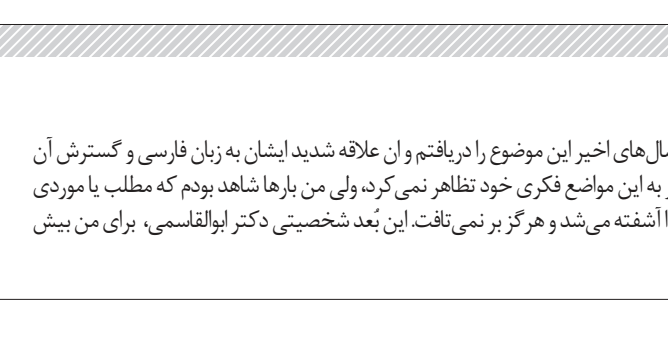
دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۸ | صفحه

مدیرکل میراث فرهنگی استان ایلام اظهار کرد: در سال ۹۸ تعداد ۳۹ اثر تاریخی و شش اثر منقول این استان در فهرست آثار ملی ثبت که از این تعداد ۱۵ پرونده برای ثبت تهیه‌شده‌است.

در سال گذشته تعداد ۱۰۰ قلم اشیای تاریخی در سامانه جام ساماندهی و مستندسازی و ۹۳ قلم اشیای تاریخی نیز مرمت شده‌اند.مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان ایلام همچنین از شناسایی ۲۰۳ اثر تاریخی برای ثبت در فهرست آثار ملی خبر داد و افزود: تعداد چهار فصل کاوش، بررسی و گمانه‌زنی باستان‌شناسی آثار تاریخی شامل کاوش غار مرگ‌گلان توسط هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران و خارجی، کاوش بنای گنبد جهانگیر آباد شهرستان ایوان، بررسی و شناسایی فاز دوم دشت دهلران و محوطه شهر تاریخی سیروان در سال ۹۸ توسط معاونت میراث فرهنگی انجام شده‌ است. وی اظهار کرد: سال

گذشته سه بنای تاریخی قلعه والی کهره، کنجناچم مهران و پور اشرف دره شهر، باهدف تکمیل برای واگذاری به‌بخش خصوصی، مرمت و بازسازی شدند.او همچنین از مرمت و ساماندهی ۱۲ محوطه و بنای تاریخی استان شامل قلعه والی، عمارت والی کهره هلیلان، عمارت فلاحی (کاخ‌موزه تاریخ کشاورزی)، شهر تاریخی سیمره، قلعه کنجناچم، قلعه میر غلام هاشمی، قلعه پوراشرف، بنای تاریخی امامزاده مهدی صالح مازین، گنبد جهانگیر آباد، شهر تاریخی سرایکلان،سنگ‌نوشته تخت خانوقنات‌های امیرآباد در سال ۹۸ خبر داد. وی گفت: ایلام تنها استانی است که از داشتن موزه باستان‌شناسی محروم است اما با مساعدت اداره راه و شهرسازی استان و اهدای دو هزار ۵۰۰ متر زمین کار، طراحی و مطالعه این موزه پایان یافت که خوشبختانه با اختصاص ۱.۵ میلیارد ریال از محل اعتبارات ملی در اولین فرصت نخستین موزه باستان‌شناسی در مرکز استان کلنگ زنی می‌شود.



هدیه‌ای دریافت نکردم.به او اصرار کردم که من پدر روحانی تو هستم و ارزش و اعتبار من بیش از جسمانی توست و اینچنین پذیرفت) بنابراین استاخان ما پدران معنوی ما هستند و احترام ایشان بر ما واجب است و این نشست برای احترام و بزرگداشت استاد بزرگی تشکیل شده‌است که پدر روحانی ماست، کسی که به ما علم می‌آموزد بهترین پدر است. روز نیست که دکتر ابوالقاسمی را چه در دوران زنده بودن ایشان و چه در حال حاضر دعا نکنم.

سخنان خود را با دو ولی سه خاطره از دوران دوستی با دکتر ابوالقاسمی به پایان میرسانم.دکتر ابوالقاسمی حافظه خوبی داشت. پارسال در همین مراسم تدفین، در مورد استاد ابوالقاسمی به یکی از دوستان گفتم.تاریخ‌سیار معاصر ایران از بین رفت. هرچه از او می‌پرسیدید پاسخ داشت.

معمولا در کلاس حضور و غیاب دانشجویان را زیر نظر می‌گیریم. دکتر ابوالقاسمی در همان آغاز ترم دم در کلاس‌ها می‌ایستاد و ورود و خروج را کنترل می‌کرد. پس از هفته سوم کلاس دیدم ایشان به خانمی گفتند که شما مرتب‌سر کلاس نمی‌آیید و بهتر است بروید و پرونده خود را گرفته‌و از دانشگاه انصراف دهید.پیش از انقلاب به‌همایشی درمورد زبان فارسی در کرمان رفته بودیم. در آنجا ایشان بیمار شدند و به تهران بازگشته و به بیمارستان منتقل کردیم. در مدت بستری ایشان، هرروز لیستی به ما می‌داد تا کتاب‌هایی را از کتابخانه برای ایشان باوریم و کتلب‌های قبلی را ببریم و در مدت یک هفته‌الی ده روز انتقال کتاب رای ایشان بود.

نکنه اخر اراده آهنین ایشان بود. ایشان سیگار را با سیگار روشن می‌کرد. روزی تصمیم به من گفتم به مطب دکتر رفتم و او به من گفت سیگار برای تو مضر است و نباید بکنی.من از آن روز دیگر ندیدم حتی از سیگار سخن بگوید.

جمال میر صادقی

با دکتر ابوالقاسمی هم‌کلاسی بودم و از ایشان خاطر بسیار دارم. ایشان در دوران دانشجویی سه بار به من کمک کرد. اولین کمک زمانی بود که با بیست سال سابقه کارمندی بازنشسته شدم. به خیال داستان نویسی اقدام اما متوجه شدم که نمی‌توانم و دکتر ابوالقاسمی مرا به نزد خودش در بنیاد فرهنگ برد. دوم اینکه ایشان به‌عنوان شاگرد اول به انگلستان رفت و من نیز، بعدا به انگلستان رفتم، ولی جایی برای استقرار نداشتم و ایشان برآیم خانه گرفت. همچنین در زمانی که دانشجو بودیم برای دوره کارشناسی با باید تز می‌نوشتیم. من معلم بودم و وقت نوشتن نداشتم، موضوع را به محسن گفتم و او گفت نگران نباش و بعد از چند روز دیدم، تز را برآیم نوشته‌ است. دو خاطره دیگر هم برایتان بگویم:

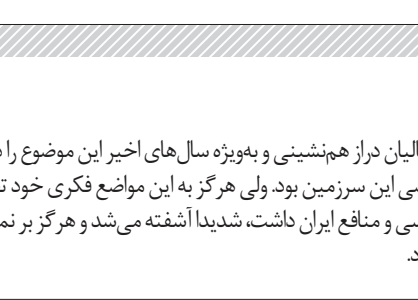
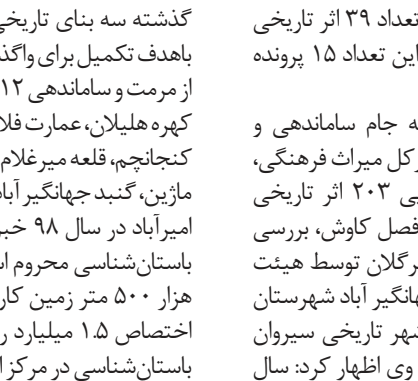
در آن زمان، استالان براستی مقدس بودند و کسی جرات نداشت خلاف گفته‌ایشان، چیزی بگوید.دکتر معین هنگام امتحان، تک‌تک از ما پرسش می‌کرد و همیشه به هر حد ۱۰ نمره می‌داد. از دکتر خطیبی خوشمان نمی‌آمد، ایشان تند تند جزوه می‌گفت، یکبار سر کلاس ایشان بودیم که دیدیم ساکت شد و رنگش صورتش کبود شد و از کلاس بیرون رفت، ما هرگز متوجه این حرکت ناگهانی نشدیم تا اینکه ماجرا را سال‌ها بعد در انگلستان فهمیدم که زیر سر دکتر ابوالقاسمی بود که با شیطنتی موجب خشم استاد را فراهم آورد بود.

مهشیدمیر فخرایی

یک سال از سفر پاسدار راستین فرهنگ و زبان‌های ایرانی گذشت و اینک گرد هم آمدیم تا یاد او را گرامی بداریم. دکتر ابوالقاسمی هم معلمی نانا، دلسوز و آگاه و هم مانند استادان گذشته آموزگار اخلاقی بود. درمورد ویژگی‌های اخلاقی ایشان سخن بسیار رفته‌است و همچنین درمورد خدمات ایشان که برای زبان‌شناسی ایران غیر قابل‌ کتمان است.

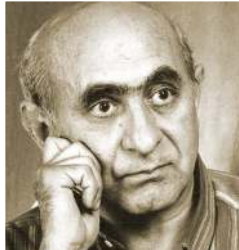
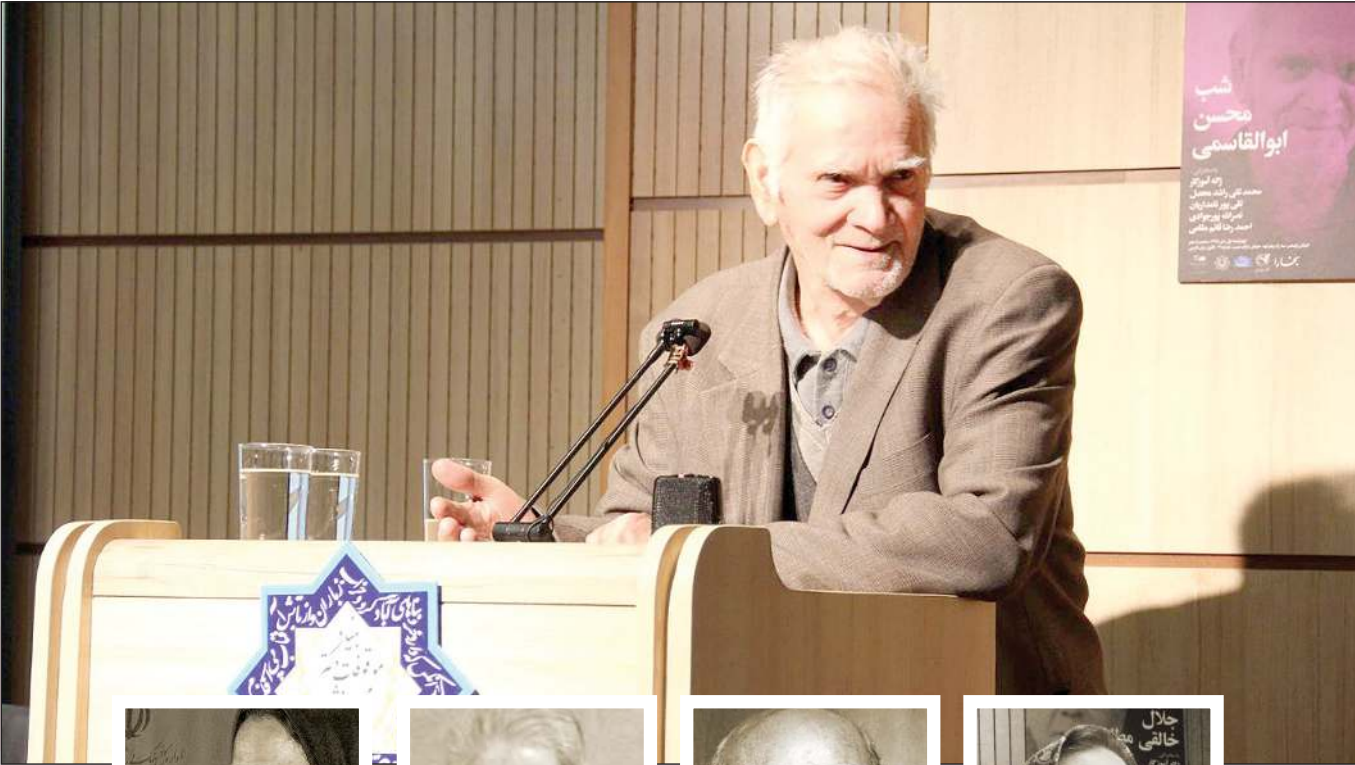
دکتر ابوالقاسمی اصرار داشت دانشجویان رشته زبان های باستانی، با آثار باستانی هم آشنا شوند. در سال‌هایی که ایشان مدیریت پژوهشکده فرهنگ ایران را داشت، دانشجویان را سالی دوبار به سفر های علمی می‌برد. ایشان در هنگام بازسازی ودریست‌کاری بیستون،مرا به کرمانشاه بر بردند و ما از نزدیک کنیبه را بررسی کردیم و بعدها ایشان طی سفری به استان فارس ما را با کتیبه های ساسانی هم از نزدیک آشنا کردند. همچنین ترتیب سفری به شوش را دادند و ما را با آثار ایلامی و هخامنشی آشنا کردند.

دکتر محسن ابوالقاسمی، ما را با این سفرها بیش از پیش کردارن زحمات گذشتگان کردایشان همیشه‌دست‌دانشجو را می‌گرفت و با پهای او حرکت می‌کرد تا یاد گرفتن و یاد دادن را به ما مایبموزد. اما درمورد مصطلحت‌بینی و موردنیشی ایشان در واحدهای درسی هم باید بگویم که ایشان دو زبان سکایی و ختنی را که از زبان‌های ایرانی بودند به واحدهای درسی ما افزود و بعدها برای ما شباهت‌هایی میان اشعار شعرای بزرگ زبان فارسی و متون ختنی را شرح داد.



مراسم بزرگداشت دکتر محسن ابوالقاسمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد

معلم دلسوز زبان فارسی



در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها در مقام‌های بالای علمی به حسات آموزشی و پژوهشی ادامه می‌دهند، گام نخستین را در گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران برداشته‌اند و غالباً از کلاس‌های درس و راهنمایی‌های دکتر ابوالقاسمی بهره‌برند. باعث خوشحالی همه‌ماست که قدر دکتر ابوالقاسمی در زمان حیات ایشان نیز شناخته شده‌بود و در مناسبت‌هایی، هواداران و دوستانش حق‌شناسی خود را نسبت به این استاد به خوبی نشان دادند. من دوبار در مجالس بزرگداشت ایشان سخن گفتم، و در محفلی که به لطف‌مر بدانش حدود چهار سال پیش برگزار شد،از سجایای ایشان سخن بسیار رف‌ت. در همان جمع گفتم چه خوب شد، و چه خوب است که ما بزرگان را تا هستند، گرامی بداریم

و حال را غنیمت بشماریم، و نگذاریم که حال به گذشته بپیوندد، افسوس که اکنون حال به گذشته پیوسته‌است. دکتر ابوالقاسمی فرد دانشمندی بود، او این بخت را داشت،

که از هوشی سرشار برخوردار باشد و سال‌های دانشجویی او در دانشگاه ادبیات، در دورانی باشد که برجسته‌ترین دانشمندان این عرصه، استادانش باشند. بخت دوم او این بود که در ازای تلاش علمی‌اش بتواند از بورس تحصیلی استفاده کند و راهی غرب شود و فرصت یابد که با دستهبند شده خوشه‌چین محضر متخصصان درجه یک از این دیار باشد. خوب بیاموزد و در بازگشت بتواند، دانسته‌هایش را در اختیار مشتاقان قرار دهد. او یک معلم غلاقمند به کار و دلسوز بود. به معنای واقعی غم دانشجویایش را داشت ولی تظاهر به آن نمی‌کرد. حتی گاهی ظاهرش خلاف این را نشان می‌داد درحالی که قلبا به فکر آن‌ها بود. ولی آن‌چه من افزون‌بر این از او دریافتم، این بود که در پشت چهره ظاهرابی تفاوت او و در کنار علاقه‌او به کلاس درس، عتق بزرگ دیگری داشت. که شاید بسیاری از اطرافیانش کمتر به‌آن توجه‌داشته‌باشند.من در سایه‌سالیان دراز،هم‌نشینی و به‌ویژه سه‌سال‌های اخیر این موضوع را دریافتم و آن علاقه شدید ایشان به زبان فارسی و گسترش آن و عشق به ایران و تمامیت ارضی این سرزمین بود. ولی هرگز به این مواضع فکری خود تظاهر نمی‌کرد، ولی من بارها شاهد بودم که مطلب یا موردی که نشان از صدمه به زبان فارسی، و منافع ایران داشت، شدیداً آشفته می‌شد و هرگز بر نمی‌تافت. بعد شخصیتی دکتر ابوالقاسمی، برای من بیش از موارد دیگر احترام برانگیز بود. من بارها این مطلب را به‌زبان اوردم که در محیط کار، فرد بسیار خوشبختی بودم، که با بزرگانی همکار بودم، که هر کدام ستاره‌ای درخشان در آسمان دانش این سرزمین بودند و هستند. از همه آن‌ها بسیار آموختم، و زمانی که وارد این گروه شدم، به شیوه همیشگی خود، نخست پایین مینز گرد بزرگ گروه، نسیتم و آرام آرام جلو رفتم و به‌سر میز رسیدم. سطح بالای دانسته‌های همکارانم مرا به جلو کشاند. من مدیون همه آن‌ها هستم ولی دریغ و صد دریغ که دریغگوی آن‌ها شدم و شعر معروف:«ز ملک

دکتر ابوالقاسمی استاددرشته فرهنگ و زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران بود و زحمات ارزنده‌ای در این حوزه کشید که در سخنان اساتید مدعو سخنران خواهید خواند:

دکتر ژاله آموزگار

مجلس صمیمانه‌ای به یاد و خاطره یار و همکار گذشته دیگری از خانواده بزرگ فرهنگ و زبان‌های باستانی برگزار می‌شود، به یاد استاد دانشمند و ارزنده دانشکده

ادبیات. به یاد معلمی دلسوز که سالیانی دراز را در کنار ما و دانشجویان در راه خدمت به زبان و فرهنگ ایران سپری کرد. و به یاد استاد ارجمند ما دکتر محسن ابوالقاسمی، چه زود گذشت، یک سال پیش بود که در همین دانشکده که به نوعی خانه دوم دکتر ابوالقاسمی به شمار می‌آمد، او را به سوی خانه ابدی بدرقه کردیم. جسمش به خاک سپرده شد ولی یاد و خاطره‌اش و ارزش آثار ارزنده او در دل‌های ما و در فضای کلاس‌ها همچنان باقیست. ما آدمیان از لحظه‌ای که با نخستین دم و با اولین فریاد به دنیا سلام می‌کنیم و مسیر زندگی را آغاز می‌کنیم، به نوعی در راه مرگ هم گام بر می‌داریم. در حقیقت، همه ما خط تیره میان دو رقم را پر می‌کنیم. آن خط تیره میان دو باید ماندگار باشد، اگر نه جسمی به جهان آمده و دوباره به آغوش مادر زمین باز می‌گردد. مهم آنست که انسان در آن خط تیره چه باقی می‌گذارد. این فاصله در بسیاری کسان، با وجود بلند بودنش بقدری ناچیز است که گویی دو رقم بی فاصله به هم وصل شده‌اند. اما هستند کسانی که فاصله این دو رقم را با افتخار پر می‌کنند و آثار ماندگاری به جای می‌گذارند و چنان در خاطر‌ها جای می‌گیرند که گویی، رقم دوم وجود ندارد. دکتر محسن ابوالقاسمی، این فاصله را با کتاب‌هایی که در قفسه کتابخانه ما جای گرفته‌است، و با دانشجویانی که قدم‌به‌قدم با او در راه کسب دانش پیش رفتند، با ختمی که به زبان فارسی کردند و در اعتلای آن کوشیده‌اند، پر کرده‌است.

او عضو برجسته‌ای از اعضای گروه زبان‌های باستانی بود که سال‌ها هم به‌عنوان استاد و هم در مقام مدیر گروه، همراه و در خدمت دانشجویان بود. من خوشحالم که می‌توانم با سربلندی بگویم، که گروه زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات، چه آن زمان که همکاران زبان‌شنس را در میان خود داشت، و چه پس از آن، یکی از فعال‌ترین و خوش‌نام‌ترین گروه‌های دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شمار می‌آمد و امیدوارم همچنان پایدار باشد و این نام نیک را همچنان حفظ کند. گروه ما در دانشگاه تهران، در حقیقت مادر این رشته به شمار می‌آید، سابقه‌ای درخشان و اوراقی زرین در کارنامه خود دارد. ما همیشه با سری بلند افتخار کرده‌ایم که اغلب قریب‌به‌اتفاق دانشمندان ارزنده‌ای که در زمینه زبان و فرهنگ کهن ایران، صاحب‌نظرند،

فراغته و کتابه و گوشه چمنه

سرگذشت نام ایران

ادامه از صفحه اول

فرضیه نیازمندی اثبات می‌کند که هیچ تغییری در ساختار آوایی ایران در حداقل پنج هزار سال اخیر اتفاق نیافتاده و فرضیه مهاجرت آریایی‌ها به ایران مردود است، بلکه ایران خود خاستگاه زبان هندواروپایی بوده‌است. با این حساب به نزدیک ۴۵۰۰ سال پیشینه برای واژه ایران و معادل آن آریان خواهیم رسید. این‌ها جدا از برشمرن مردمان گستره جغرافیایی شرق و به ویژه جنوب شرق فلات ایران هستند که همراه یافته های باستان شناسی با داده های اوستایی و اساطیری نیز همخوانی بیشتری دارند و به گمان بسیار زیاد زودتر از آریاییانی که بالاتر سخنشان رفت در مرکز فلات ایران فرهنگ و تمدن هایی بیش از ۵۰۰۰ ساله پدید آورده باشند

با درست شمردن پذیرش مهاجر بودن آریایی‌ها هم نشانه های باشندگی فرهنگی آن‌ها در همه جای نجد ایران و خاور نزدیک یا همه سرزمین های در گستره سه میان رودان با پیشینه‌ای بیش از ۵۰۰۰ سال فراوان هستند. بر این اساس آریاهای جایگزین شده در فلات ایران خود را به سرزمین هایی که در آن ماوا گرفتند آئیرینا (Airyana) و به غیر آریایی ان آئیریه (Anairya) گفتند.۸ در ایرنه بار دیگر از کنار هم قرار دادن فرضیه مهاجر بودن آریاییان تا هنگامی که خود در نجد ایران پایه گذار فرهنگ و تمدن شده باشند با نام های مندرج در اوستا که خط سیر آریاها را از جنوب دریاچه خوارزم تا خراسان و کابل و سند و در مغرب تا حدودی ری و نواحی غربی^۹ نمایان می‌سازد و با توجه به تاریخ های گوناگونی که برای زرتشت پیشنهاد شده است تمدنی کهن تر از ۵۰۰۰ سال برای آریاییان با پیش فرض مهاجر بودنشان در نجد ایران پدید می‌آید. امروزه دیگر تردیدی در نادرستی انتساب زرتشت به سده ششم پیش از میلاد نیست و در سراسر تاریخ نیز این انتساب همیشه مخالفانی نداشته است.^{۱۰} ولی با پذیرش اینکه زرتشت در سده ششم پیش از میلاد بوده باشد هم دگرگونی در قدمت تمدن کهن تر از ۵۰۰۰ سال برای آریاییان با پیش فرض مهاجر بودنشان در نجد ایران پیدا نخواهد شد زیرا گاتاهای زرتشت که تقریباً از دید همه دانشمندان به سرایش خود او بوده و دیگر بخش های اوستای متأخر مانند یشت‌ها که سامانشان پس از سرایش گاتاه‌و از سوی مغان زرتشتی پس از زرتشت انجام گرفته ولی اصلشان پیش از گاتاه‌و و برآمدن زرتشت است به رخدادهایی بارها پیش تر از هنگام خود اشاره دارند که جاینام های جغرافیایی و پیدایش اندیشه ایران و ستایش متحد کننده قبیله های آریایی هم در این شمارند. همچنین بعضی از دانشمندان، زمان زرتشت را هنگام انقلاب کشاورزی در جهان می‌دانند که حدود هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است و با توجه به مطالبی که در گاهان آمده چنین می‌گویند: دوران زرتشت آغاز دوره کشاورزی بوده و این فن هنوز رواج کامل نداشته و بیشتر اقوام به گله داری اشتغال داشتند و کوچ نشین بوده‌اند و دسته‌ای که به کارکشت و ورز اشتغال پیدا کرده‌اند ناگزیر بوده‌اند برای خود خانه به وجود آورده و شهرنشینی آغاز کنند. همین امر مایه نزاع بین کوچ نشین‌ها و شهرنشین‌ها و تمدن تازه بوده‌است. در آثار مذهبی زرتشتیان نیز تولد زرتشت را روز خرداد از ماه فروردین و دو هزار و هفتصد و شانزده سال بعد از آخرین یخبندان می‌دانند. بنا بر تحقیقاتی که درباره‌وقوع یخبندان صورت گرفته آخرین یخبندان ۹ هزار سال قبل از میلاد بوده‌است و با توجه به داستان یخبندان جم که در اوستا از آن سخن رفته‌است می‌توان دانست که زمان تولد زرتشت شش هزار و سیصد و شانزده قبل از میلاد بوده و این رقم با آنچه ارسطو بدان اشاره کرده اختلاف زیاد ندارد.^{۱۱} هم هنگامی زمان زرتشت و انقلاب کشاورزی در جهان با ریشه‌شناسی مونیر ویلیام از واژه آریان که آن را از ریشه سانسکریتی Ri-Ar (شخم زدن) نظیر Aratrumلاتین به معنی شخم و Area به معنی فضای باز مشق دانسته و نتیجه گرفته آریان در اصل نجیب زاده معنی نمی‌داده و معنی آن دهقان بوده‌است^{۱۲} همخوانی دارد. شاید آریان در معنای دهقان پس از رویارویی جریان های کشاورزی و کوچ نشینان رفته رفته بار معنایی نجیب به خود گرفته باشد که نموده‌ای آن را تاراج دهقانان در دوران ساسانی و یادکردهای فردوسی از آنان می‌بینیم و این‌ها همه نشانه هایی در راستای فرضیه نیازمندی باشند که اثبات می‌کند هیچ تغییری در ساختار آوایی ایران در حداقل پنج هزار سال اخیر اتفاق نیافتاده و فرضیه مهاجرت آریایی‌ها به ایران مردود است، بلکه ایران خود خاستگاه زبان هندواروپایی بوده‌است، موضوعی که دیوید رایش یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان علم ژنتیک با ادله بسیار بر آن تأکید کرده‌است.^{۱۳} دیگر دانشمندان علم ژنتیک نیز این فرضیه را بسیار محتمل می‌دانند.^{۱۴}

یادداشت های منابع:

۱- از شش سخنرانی ایراد شده در مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی با سازماندهی مؤسسهٔ خاورمیانه‌ای لندن در SOAS موزهٔ بریتانیا در سال ۲۰۰۴ که متن آن‌ها به وب‌پراستاری وستا سرخوش کرتیس و سارا استوار با عنوان تولد امپراتوری پارس کتاب شد و از سوی سه انتشارات با مترجمانی جداگانه به فارسی ترجمه شده‌است.

۲- تمدن هخامنشی، علی سامی، انتشارات سمت، جلد اول، رویه ۵۰

۳- تمدن هخامنشی، علی سامی، رویه ۴۱–۴۲

۴- آریایی‌ها – گوردون چاپلبد، ترجمه محمدتقی فرامرزی، انتشارات نگاه، رویه ۳۲، کونه نوشت دوم

۵- آریایی‌ها – گوردون چاپلبد، رویه ۳۲، کونه نوشت دوم 6-Academie des Inscrip- et Belles Lettres, Comptes Rendus, Paris, 1911, p.327

۷- بنابر پژوهش‌های دو زبان‌شناس برجسته به نام‌های تاماز گامکرلیدزه و ویاجسلاو ایوانف، زبان گوتی‌ها به گروه زبان‌های هندواروپایی تعلق داشته ولی برخلاف زبانهای هندوایرانی که از شاخه زبانهای گروه ستم هستند، آن را یک زبان تخاری که از شاخه

زبان‌های گروه کنتوم‌است، فرض کرده‌اند.

۸- تمدن هخامنشی – علی سامی، رویه ۶۱

۹- تمدن هخامنشی – علی سامی، رویه ۶۰

۱۰- انتساب زردشت به قرن ششم ق م و منشأ یونانی آن-پیتر کینزگرتلی، ترجمه احمدرضا قائم مقامی از جشن نامه دکتر فتح‌الله مجتباتی به کوشش دکتر علی اشرف صادقی و دکتر ابوالفضل خطیبی، انتشارات هرمس ۱۳۹۳

۱۱- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی – دکتر رحیم عقیقی، انتشارات توس، رویه ۵۳۶–۵۳۷

۱۲- تمدن هخامنشی – علی سامی، رویه ۵۱

13- Who We Are and How We Got Here: Ancient DNA and the New Science of the Human Past, page 120

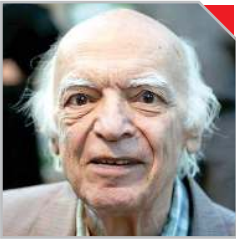
14 - World’s most-spoken languages may have arisen in ancient Iran By Colin Barras

مراسم خاکسپاری نجف در یابندری مترجم و نویسنده پیشکسوت، ظهر (چهارشنبه، ۱۷ اردیبهشت‌ماه) پس از انتقال از بهشت زهراى تهران، در قطعه نام‌آوران بهشت سکنیه کرج برگزار شد.

این مراسم به دلیل جلوگیری از شیوع ویروس کرونا و رعایت مسائل بهداشتی، با حضور جمع محدودی از جمله خانواده و آشنایان از جمله همکارانش در نشر کارنامه، و بدون حضور علاقه‌مندانش و چهره‌های ادبی و هنری و بدون سخنرانی برگزار شد. پیکر نجف دریابندری در قطعه ۱۲، ردیف ۳، شماره ۲۴ بهشت سکنینه

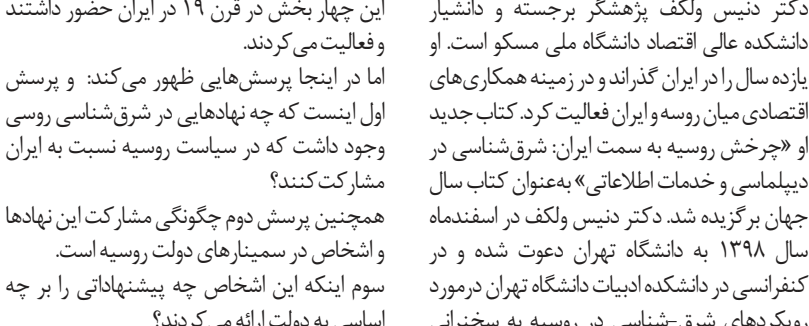
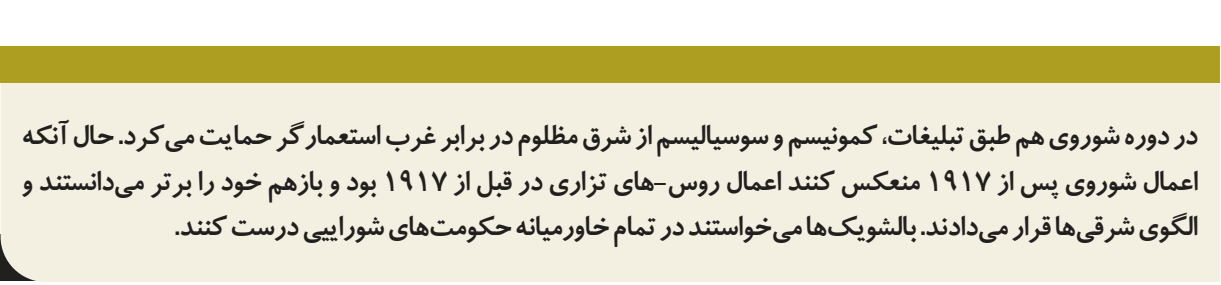
در کنار فهیمه راستکار، همسر هنرمندش، آرام گرفت. این مترجم و نویسنده متولد سال ۱۳۰۹، پس از تحمل سال‌ها بیماری در یازدهمین روز اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۹ چشم از جهان فروبست. چشم از جهان فروبست. «پیرمرد و دریا» و «وداع با اسلحه» (ارنست همینگوی)، «بیگانه‌ای در دهکده» و «هاکلبری فین» (مارک تواین)، «یک گل سرخ برای امیلی» و «گور به گور» (ویلیام فاکنر)، «پیامبر و دیوانه» (جبران خلیل جبران)، «رگنایم» و «بیلی بانگیت»، (دکتروف)، «بازمانده روز» (کاروتو ایشی‌گورو)، «تاریخ فلسفه غرب» (برتراند راسل)، «فلسفه روشن‌اندیشی» (ارنست کاسیرر)، «خانه برنارد‌آلبا» (فدریکو گارسیا‌لورکا)، «کتاب مستطاب آشپزی، از سیر تا پیاز» و چندین و چند کتاب دیگر از جمله آثاری هستند که از او به یادگار مانده‌اند.

نجف دریابندری چشم از جهان فروبست



سخنرانی دکتر دنیس ولکف

رویکردهای شرق‌شناسی در روسیه



دکتر دنیس ولکف پژوهشگر برجسته و دانشیار دانشکده عالی اقتصاد دانشگاه ملی مسکو است. او یازده سال را در ایران گذراند و در زمینه همکاری‌های اقتصادی میان روسه و ایران فعالیت کرد. کتاب جدید او «چرخش روسیه به سمت ایران: شرق‌شناسی در دیپلماسی و خدمات اطلاعاتی» به‌عنوان کتاب سال جهان برگزیده شد. دکتر دنیس ولکف در اسفندماه سال ۱۳۹۸ با دانشگاه تهران دعوت شده و در کنفرانسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درمورد رویکردهای شرق-شناسی در روسیه به سخنرانی پرداخت که مواردی از آن را در زیر می‌خوانید:

در واقع امروز می‌خواهیم روابط مستشرقین روس را با دولت روسیه در زمینه پژوهش‌های شرق‌شناسی بررسی کنیم. امپراتریسمان روس، به‌زبان‌های فارسی، ترکی و عربی مسلط بودند و با فرهنگ این مردمان سرزمین آشنا می‌شدند، تحلیل منابع اولیه نشان می‌دهد که دستگاه شرق-شناسی روسی منقسم بر چهار گروه بود.

۱: دانشمندانی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کردند: مثلا بارتولد تابع سیاست‌های دولت نبود اما در کمیسیون‌های دولت شرقی تولید محتوی می– در سیاست خارجی روسیه نسبت ایران تأثیر غیرمستقیم و سهوی داشت.

۲: ارتش روسیه: در ستاد کل ارتش روسیه بخشی علمی وجود داشت که وظیفه‌اش جمع‌آوری اطلاعات علمی درمورد سرزمین‌های شرقی بود.

۳: دیپلومات‌ها: دولت روسیه از دیپلومات‌هایی که درمورد سرزمین‌های شرقی ایران و افغانستان تشکیل شود تا ایران و افغانستان را از تصرف و هندوستان را از استعمار انگلستان آزاد کند. اما به سراغ ادوارد سعید بازگردیم، او مانقیست شرق‌شناسی را تحلیل کرده بود و آن را نوعی استعمار می‌دید. او می‌گفت غربی‌ها سعی داشتند از شرق یکی دیگری نوعی بسازند. همچنین ادوارد سعید، حرفه شرق‌شناسی را زیر سوال برد.

۴: کلیسای ارتدوکس: کلیسا در شهر کلان، دانشگاهی داشت که کشیش تربیت می‌کرد و به ایشان زبان‌های فارسی، ترکی و عربی می‌آموختند. ایشان وظیفه فعالیت علیه اسلام را داشتند. آنان باید از نظر علمی برتری مسیحیت نسبت به اسلام را ثابت می‌کردند و برای این کار باید از اسلام، مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی شناخت پیدا می‌کردند.

همان نقاط مثبت آن است. ادوارد سعید استاد ادبیات انگلیسی بودند نه یک شرق‌شناس. اثر او بیشتر سیاسی بود و اینکه او فقط شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی و آمریکایی را مطالعه کرده بود و کاری با شرق‌شناسی آلمانی و روسی نداشت. دیگر اینکه برای ادوارد سعید شرق‌شناسی در اسلام‌شناسی و خاورمیانه خلاصه شده بود. از سویی برداشت ادوارد سعید از افکار فوکو و گرامشی قابل بحث است و همه‌جانبه نبوده است. بسیاری از شرق‌شناسان عاشق ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی بودند و لزوما سو استفاده گر نبودند. بسیاری از دیدگاه‌های فوکو و… که روی ادوارد سعید تاثیر داشته است درمورد روسیه صدق نمی‌کند. شرق‌شناسان روس معتقد بودند که بیشتر از انگلیسی‌ها برای ایران دل می‌سوزانند! روسیه همیشه بین اروپا و آسیا بوده است، آنچنان‌که فنودور داستایوفسکی می‌گوید: ما روس‌ها در آسیا اروپایی هستیم و در اروپا تاتار. خود روس‌ها می‌گویند برخی اروپایی‌ها از بقیه اروپایی–ها، اروپایی‌تر هستند. تمام مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در مناطق آسیایی توسط دانشمندان مستشرق و دولت شوروی کشیده شده بود و این درحالی بود که تمام شرق شناسان کلاسیک روسیه در زمان استالین اعدام شدند و فقط ۲۵ شرق شناس در شوروی باقی مانده بود.

یکی از ایشان ولادیمیر کاساگوفسکی فرمانده تیپ قزاق در ایران بود که تحصیلات شرق‌شناسی داشت و او افسرانش را به شهرهای ایران می‌فرستاد تا اطلاعات نظامی و علمی جمع‌آوری کنند. و همچنین ولادیمیر مینورسکی که هم روی سیاست روسیه نسبت به ایران تأثیر داشت هم در اروپای غربی یکی از مشهورترین شرق شناسان شد و در لندن به تدریس پرداخت و چند کتاب درمورد کردها و همچنین حکومت‌های ایرانی منطقه قفقاز و جغرافیای تاریخی شمال غرب ایران نوشت. مستشرقین دوره شوروی به دلایل مشخص سیاسی، قصد نزدیکی به ایرانیان را نداشتند مثلا اوستروف به خود لقب ایران‌دوست داده بود و روتشتین نام مستعار ایرانی‌سکی را برای خود تعیین کرده بود.

به صورت کلی می‌توان گفت که شرق‌شناسی روسی پس از ۱۹۱۷ به سه بخش تقلیل یافت چون کلیسا و دولت شوروی باقی مانده بود. همچنین مینورسکی که هم روی سیاست روسیه نسبت به ایران تأثیر داشت هم در اروپای غربی یکی از مشهورترین شرق شناسان شد و در لندن به تدریس پرداخت و چند کتاب درمورد کردها و همچنین حکومت‌های ایرانی منطقه قفقاز و جغرافیای تاریخی شمال غرب ایران نوشت. مستشرقین دوره شوروی به دلایل مشخص سیاسی، قصد نزدیکی به ایرانیان را نداشتند مثلا اوستروف به خود لقب ایران‌دوست داده بود و روتشتین نام مستعار ایرانی‌سکی را برای خود تعیین کرده بود.

به صورت کلی می‌توان گفت که شرق‌شناسی روسی پس از ۱۹۱۷ به سه بخش تقلیل یافت چون کلیسا و دولت شوروی باقی مانده بود. همچنین مینورسکی که هم روی سیاست روسیه نسبت به ایران تأثیر داشت هم در اروپای غربی یکی از مشهورترین شرق شناسان شد و در لندن به تدریس پرداخت و چند کتاب درمورد کردها و همچنین حکومت‌های ایرانی منطقه قفقاز و جغرافیای تاریخی شمال غرب ایران نوشت. مستشرقین دوره شوروی به دلایل مشخص سیاسی، قصد نزدیکی به ایرانیان را نداشتند مثلا اوستروف به خود لقب ایران‌دوست داده بود و روتشتین نام مستعار ایرانی‌سکی را برای خود تعیین کرده بود.

حمله روس‌ها به اران

طمع همسایه شمالی



مردم محلی را می‌دانست تا برای مردم مسلمان ترجمه کند.

کشتار و غارت برده توسط روس‌ها

به هر روی مردم شهر برده تابع روس‌ها شدند، اما مسلمانان و جهادگران اطراف که ماجرا را شنیدند رو به سوی برده‌نهادند و هر از گاهی که به شهر می‌رسیدند، روس‌ها از شهر بیرون شده و با آنان پیکار می‌کردند. اما عده‌ای از جوانان و اوباش شهر به‌هنگام این جنگ‌ها به همراه روس‌ها از شهر بیرون می‌رفتند و به هنگام جنگ، بر روس‌ها سنگ پرتاب می‌کردند، این موضوع چندبار تکرار شد و روس‌ها هم چندباری تذکر دادند که شما دخالت نکنید اما کار گر نشد. عاقبت روس‌ها این امر را بیهانه کرده و خواستار خروج مسلمانان در عرض سه‌روز از شهر شدند. آن عده که اسب و الاغ داشتند از شهر خارج شدند اما بسیاری ماندند و روس‌ها جمع کثیری از ایشان را کشته و الباقی را که ده هزار تن بودند، به اسارت گرفتند. زنان و دختران را به کهن‌دژ شهر که مقر حکومت بود، بردند و مردان و پسران را در مسجد جمعه جای دادند و گفتند هر کس برای آزادی خود باید مبلغی بپردازد. مردی از مسیحیان شهر به نام ابن‌شمعون واسطه مسلمانان و روس‌ها شد تا برای هر مسلمان بیست درهم جمع‌آوری کند تا آزاد گردند. اما در این میانه باز اوباش و عوام به صدا در آمدند که این مسیحی چون خود جزیه می‌دهد، می‌خواهد ما مسلمانان را هم چون خود جزیه پرداز کند. اینچنین ابن‌شمعون که دلخور شده بود از موضوع کناره گرفت، روس‌ها هم که دیدند باقی مسلمانان حاضر به پول دادن نیستند همه را کشتار کردند. روس‌ها بدین ترتیب ثروت بسیار اندوختند و با زنان و دختران هر کار بی‌شرمانه‌ای که ممکن بود می–کردند.

تلاش‌های مسلمانان برای بازپس گرفتن شهر

حمله کفار روس بر برده‌ه و کشتار و غارت مسلمانان و انجام اعمال قبیحه‌(که مورخان مسلمان اشاره کرده‌اند) با زنان مسلمانان برای مردم مسلمان منطقه مصیبت بزرگی بود و از همین روی عصیبت مذهبی ایشان به غلیبان آمده و به دور مرزبان دیلمی جمع شده و قصد آزادی شهر کردند. غازیان و جهادگرانی از خراسان و ری و عراق نیز به ایشان پیوستند.

مرزبان با سی‌هزار سپاه رو به سوی شهر نهاد اما طی جنگ‌هایی که در می‌گرفت کاری از پیش نمی‌برد. سپاه او متشکل بود از بیادگان دیلمی و سواران کرد و جهادگران غیر نظامی. روس‌ها هر روز از شهر بیرون آمده و با مسلمین جنگیده و به شهر باز می‌گشتند و مسلمانی نیز به اردوی خود می‌رفتند. در این میان روس‌ها به علت زیاده‌روی در خوردن میوه‌جات باغات برده‌ه دچار بیماری‌هایی همچون وبا و اسهال خونی شده بودند. مرزبان حمله‌ای اندیشید و شبانه بخشی از سپاه خود را در کمین گذاشت تا فردا

صبح طبق روال عادی به جنگ روس‌ها برود و پس از ساعتی جنگ دست به فرار دروغین زد تا روس‌ها را به دنبال خود به کمین بکشاند و سپس خود نیز بازگشته و کمین‌نشینان را مطلع ساخته و باهم روس‌ها را محاصره و نابود کنند.

اما در بامدادان روس‌ها نیز برای جنگ از شهر بیرون آمدند و پادشاه ایشان بر الاغی سوار بود. در طی جنگی که در گرفت مرزبان ظاهر به عقب‌نشینی کرد و روس‌ها هم سر در پی او و سپاهیانش گذاشتند و از جلوی محل کمین هم گذشتند اما مسلمانان بازگشت نمودند تا با روسان جنگ کنند. ترس بر دل مسلمانان افتاده بود و توان ایستادن نداشتند و داد و فریاد مرزبان نتیجه‌ای در بر نداشت. او نگران سپاهیانی که در کمین گذاشته بود شد، او می‌دانست که اگر روس‌ها بازگردند کمین‌نشینان را دیده و کشتار می‌کنند. پس خود

به تنهایی به سوی روس‌ها حمله برد. برادران و غلامتش که چنین دیدند هم به او پیوستند و در وهله بعدی دیلمان که پایمردی شاه خود را دیدند شرمسار شده و به جنگ بازگشتند و دیگران نیز به دنبال ایشان بر روس‌ها تاختن گرفتند.

در این زمان مرزبان کمین‌نشینان را هم مطلع ساخت و با هم روس‌ها را در بر گرفتند و روس‌ها با هفتصد تن کشته به شهر گریختند. اما در این هنگام از آنجایی که ابوعبدالله حسین بن سعید بن حمدان، امیر عرب و شیعه مذهب حمدانی موصل با کردان دهنابی ارومیه همدست شده و به آذربایجان تاخته بود، مرزبان سپاهی از پاصتدن، پیاده دیلمی و پانصدتن سوار کرد و دوهزار تن از داوطلبان را در محاصره برده‌ه گذاشت و خود عزم جنگ با حمدانیون موصل کرد.

خروج روس‌ها از برده‌ه

اما این مسکویه در ادامه می‌گوید: سپاه مرزبان مدتی شهر را در محاصره داشته اما به ستوه آمدند، از آن سوی بیماری هم تلفات بسیاری از روس‌ها می‌گرفت و آنان چنانکه ایشانان است، چون یکی می‌مرد، سلاح و جامه و ابزار و زرش یا هر زن و پسری که دوست داشته را با او زیر خاک می‌کردند چنانکه پس از رفتنشان، مسلمانان با شکفتن گورهایشان، شمشیرهای تیز و محکم ایشان را به قیمت گران خرید و فروش می‌کردند. اما باقیه روس‌ها شباهنگام از آرگ شهر بیرون آمده و آنچه از مال و جواهر توانستند بر دوش گرفته و بازمانده را سوزاندند و هرکه از زن و دختر که دلشان خواست، به همراه خود برداشته راه کر در پیش گرفتند و به سیدد کشتی‌بان خود پیوستند و رفتند و خدا مسلمانان را از دست ایشان رهایی بخشید.



در حدود قرن نهم میلادی وایکینگ‌های سوندی راه شرق را در پیش گرفتند و از طریق رودخانه به درون روسیه فعلی راه یافتند. بزرگ‌ترین گروه این تاجران جنگجو و راهزن، قبیله‌ای موسوم به رُس بود که معنی پاروزن را می‌دهد و در راس این قبیله خاندانی به نام وارانگیان قرار داشت.

وایکینگ‌های مذکور پس از ورود به روسیه، برای حفظ نظم و ثبات غارتگری‌های خود پایگاه‌های دائمی ایجاد کردند و با ایجاد کولونی و مهاجرنشین، اسلاوها را به رعیت خود تبدیل کردند و این چنین در اطراف دژهای این وایکینگ‌ها، روستاهای اسلاونشین شکل گرفت که این اسلاوها زبان خود را به اربابان قبولانده و در عوض نام ایشان را پذیرفته و خود روس نام گرفتند. بدین ترتیب شهرهایی مانند نووگورود و کیف، و شکل گرفتند. اما این روس‌های وایکینگ باز هم به سمت جنوب پیشروی کردند. الگ نووگورود دولت کیف–روس را تأسیس کرد و حملات روس–ها افزایش یافت.

پیشینه حملات روس‌ها به ایران

اولین حملات ایشان به ایران در زمان حسن بن زید علوی به جزیره ابسکون رخ داد که نتیجه‌ای برایشان در بر نداشت. روس‌ها برای این حملات باید از سرزمین خزران گذر می‌کردند و از طریق رود ولگا که در اختیار آنان بود وارد دریای مازندران شوند. آنان طی این هجوم‌ها توافق‌هایی با خزرها انجام می‌دادند که در عوض گذر از سرزمین آنان، بخشی از غنایم خود را به ایشان بدهند. آنان برای بار دوم در ۹۰۹ میلادی ۱۶ کشتی به ابسکون حمله کردند و در میانکاله از حاکم ساری شکست خوردند. آنان برای بار سوم با نیروی بسیاری در سال بعد حمله کردند و شهر ساری را قتل و غارت کرده و به آتش کشیدند.

پس از این حمله ایشان هجوم بزرگی با ۵۰۰ کشتی به شمال ایران آغاز کردند. آنان در ۹۱۳ میلادی به گرگان حمله کردند و پس از کشتار و غارت آنجا و به اسارت گرفتن زنان و کودکان، سواحل گیلان را هم غارت کرده و راهی ساحل غربی دریای مازندران شدند و شهر باکو را پس از سه روز جنگ تسخیر کردند و به بردگی بردند. اما در سرزمین خزرستان، با سپاهیان مزدور

خاقان خزران که مسلمانان اهل خوارزم بودند و قصد انتقام داشتند مواجه شدند. این مسلمانان بنا بر تعصب اسلامی، خاقان را راضی به فسخ قرارداد با روس‌ها کردند و خود به جنگ با آنان پرداختند. نیمی از سپاه ده هزار نفری روس‌ها کشته شده و الباقی به شمال گریخته و توسط اقوام سر راه مانند چپناک‌ها و بلغار‌ها کشتار شدند. حمله به اران و تسخیر برده‌ه کرسی آنجا اما اینگور یکم، شاه کیف–روس پس از حمله ناموفق خود به کنستانتینوپل که به منجر به صلح با بیزانس‌ها و تشکیل گارد وارانگی امپراتوری بیزانس از مزدوران روس شد، درصدد حمله‌ای بزرگ به سواحل دریای مازندران برآمد. او در ۹۴۳ میلادی درصدد پیشروی تا اعماق قفقاز برآمد. بنابراین سپاهیان او از رود ولگا وارد دریای مازندران شده و سپس بی‌توجه به

سواحل از راه رود کورا وارد اران شدند. آنان دقیقاً مرکز اران یعنی برده‌ه(پرتو) را هدف قرار دادند. در آن زمان این شهر در تصرف مرزبان بن محمد مسافری دیلمی قرار داشت. این مسکویه مورخ ایرانی درمورد ایشان می‌گوید:

روسان طایفه بزرگی هستند و هیکل‌های قوی دارند و مردمانی دلیر و جنگی‌اند که گریختن ندانند و هر کدام از ایشان در جنگ باید یکشد یا کشته شود. در جنگ با حربه(نیزه) و سبزی می–جنگند و شمشیر نیز حمایل می‌کنند و همگی پیاده می‌جنگند. اما چون روس‌ها به برده‌ه رسیدند، جانشین مرزبان بن محمد مسافری که امیری دیلمی بود با سیدصتن از دیلمان و همان میزان از کردها به جنگ ایشان رفت. پنج هزار تن از مردم عامی نیز به ایشان پیوستند. دو سپاه به هم رسیدند و جنگ در گرفت. طی حملات روس‌ها، مسلمانان(منظور مردم شهر است) متواری شدند و فقط دیلمان پایمردی کرده و تا آخرین نفر کشته شدند و کردان نیز که سواران سپاه بودند، پس از ساعتی مقاومت گریختند. اما در هنگامی که جنگ در جریان بود، فراریان شهری به مردم خبر دادند و از اهالی هر آنکس که اسب و استر داشت راه گریز در پیش گرفت و به زودی روس‌ها به شهر رسیده و آن را تصرف کردند. این مسکویه می‌گوید: آنان نند در دادند که ما را به شما گفت‌وگوی دین نیست، ما جز فرمانروایی نمی‌خواهیم، این مائیکورفتاری و از شما فرمان برداری.

از سخن ایشان چنین پیداست که نه تنها نسبت به گذشته متمدن تر شده بودند، بلکه به خوبی بر اوضاع واحالات مردمان سرزمین‌های اسلامی آشنایی داشتند و می‌دانستند که برای این مردم مهم نیست چه کسی و از چه تباری بر ایشان حاکم باشد و فقط بر روی دین خود تعصب دارند. گویی روس‌ها راهنمایی در این امر داشته‌اند که هم مسلمان بود و هم زبان ایشان و هم زبان

مورد عجیب آخرین سفیر شاه؛

من به قاسم سلیمانی افتخار می‌کنم!

کسانی که علیه مملکتشان حرف می‌زنند، شرافت ندارند اینها لایق بدترین فحش هستند



شخصیتی که حاضر است برای انتشار ایده‌هایش پول هم بدهد درحالی‌که می‌داند نه میان هم‌سلکانش برایش اعتبار و کف و هورا می‌آورد و نه آغوشی در میان مخالفان سابق و حاضرش برایش باز می‌شود. از سوی دسته اول توهین و دشنام می‌شود و دسته دوم را متعجب و گیج کرده است. او کسی نیست جز اردشیر زاهدی. نامه اخیرش به ترامپ، یادداشت دو سال قبلش در نیویورک تایمز در تمجید از سیاست‌های ایران یا گفت‌وگویش با یک شبکه تلویزیونی روسی و حمایت‌هایش از سردار سلیمانی به نظر خلاف جهت آب شناکردن او می‌رسد. داماد سابق شاه، سفیر سابق ایران در آمریکا، فرزند یکی از عوامل مهم کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد که با رخداد انقلاب اسلامی ۵۷ از ایران کوچ کرد که اگر مانده بود، حتما محاکمه شده بود، چرا باید به آمریکا بازاد و از ایران حمایت کند؟

یکی این نگاه زاهدی را باید در تاریخ جست. طبق یک اسناد ساواک در اردیبهشت ۱۳۵۶، کمک ۱۲۰ میلیون دلاری اردشیر زاهدی، سفیر شاه در آمریکا به جمهوری خواهان که برای جلوگیری از شکست آنان در انتخابات ارسال شده بود، خشم دموکرات‌های پیروز آن کشور را برانگیخته است. این سند نشان می‌دهد که ایران احتمالا آن زمان از درگیری بین دو جناح استفاده می‌کرده چون درست یا غلط از نگاه امروز، به دنبال منافع خود بوده است. اردشیر زاهدی در نوشته‌ها و گفته‌هایش هم امروز دقیقا از همین منظر به رابطه ایران و آمریکا نگاه می‌کند؛ حمایت از منافع ایران.

در مصاحبه‌ای گفته بود: «می‌کارم و یک پایم هم در گور است، من الان نه به کاری علاقه‌مندم نه چیزی، عشقم به مردم و مملکتم است... من عقل کل نیستم. زمانی هم که پادشاه بود به او خدمت می‌کردم، دوست داشتم و دارم چیزهایی که به نظر من می‌رسید به او عرض می‌کردم، یا قبول می‌کرد یا قبول نمی‌کرد، اغلب هم قبول می‌کرد. خدا بیمارزد مرحوم معتدالملک‌را».

حالا زاهدی در نامه‌ای که جمعه در ستون آگهی‌ها در روزنامه نیویورک تایمز با عنوان «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه» منتشر کرده، به آمریکا توصیه می‌کند به ایران حمله نظامی نداشته باشد. این نامه که شش روز بعد از نوشته‌شدن منتشر شده، حضور ایران در سوریه را به دعوت دولت این کشور دانسته و هم‌زمان از عربستان (متحد بسیار نزدیک آمریکا) به دلیل بمباران یک مراسم عروسی در یمن انتقاد کرده است. آخرین سفیر ایران در آمریکا، در این یادداشت حمله به عراق را یادآوری کرده و پرسیده: آیا مغزهای وزارت خارجه و سیا از دوشدن هفت هزار میلیارد دلار بی‌خبرند؟ دو سال پیش هم نوشته دیگری در نیویورک تایمز منتشر کرده و نام آن را «گره‌هایی که در آرزوی گرفتن موش می‌مانند» گذاشته بود. در آن نامه استراتژی دولت دونالد ترامپ و «۱۲ خواسته وزیر خارجه آمریکا از ایران» را نقد کرده بود. اظهارات مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا درباره ایران را هم سردرگم‌کننده و هم ناراحت‌کننده خوانده و نوشته بود قلدری به ندرت توفیق می‌یابد: «تاریخ به سرعت به متجاوزان خارجی این درس را داده است که افکار پوچ و خیال‌خام درباره شکستن و خرد کردن ایران را رها کنند. گره‌ها در آرزوی گرفتن موش خواهند ماند. هیچ‌کس قادر نخواهد بود ایران را در هم بشکنند و خرد کند.» او در خصوص برجام نیز گفته بود «حتی اگر یکی از طرف‌های امضاکننده توافق هسته‌ای ایران و گروه

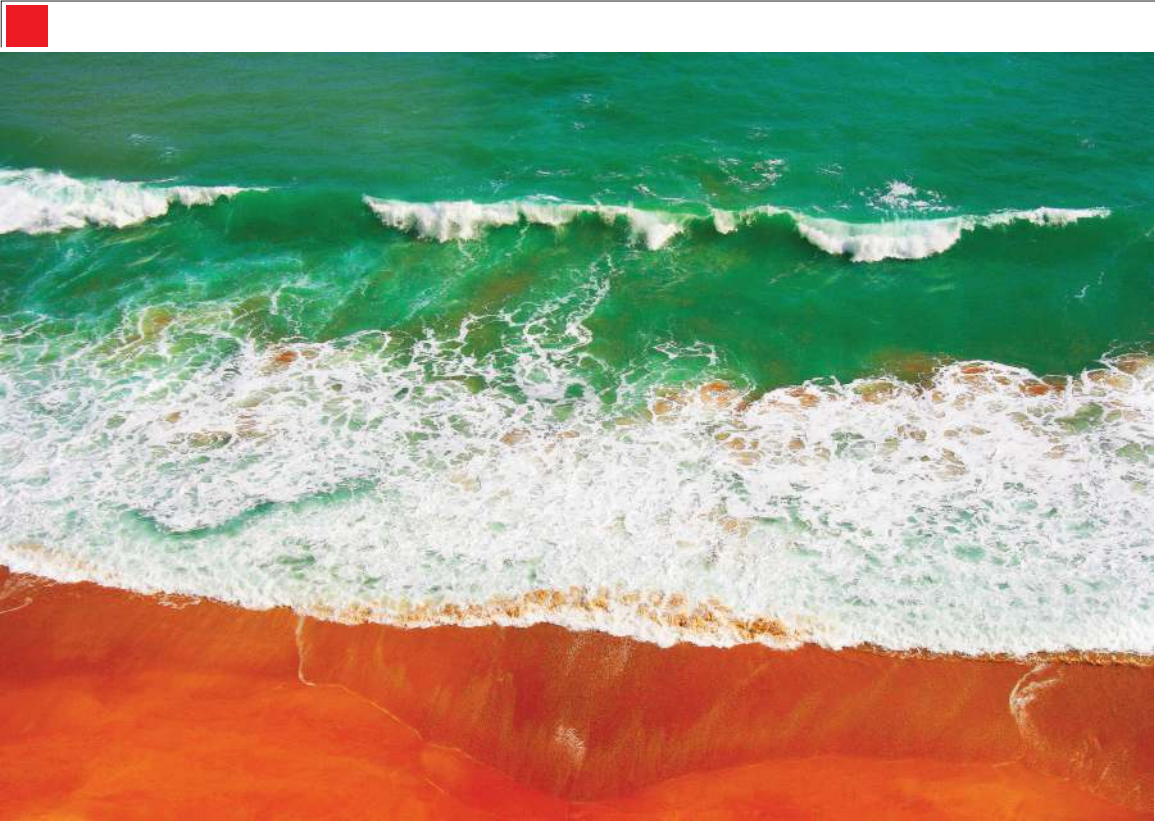
انتقال آثار موزه فلک الافلاک



امین قاسمی، مدیر کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان لرستان، اعلام کرد: ترک‌های جدیدتری در حد چند میلی‌متر روی همان کنگره‌هایی که در زلزله گذشته آسیب دیده بودند، ایجاد شده است.

او با اشاره به احتمال‌هایی که در صورت تکرار زلزله‌ها در این استان وجود دارد، بیان کرد: با توجه به احتمال‌ها تداوم لرزه‌ها، تاکید شد تا آثار موزه فلک‌الافلاک به گنجینه‌ی اموال منتقل شود که این کار انجام شد.

وی همچنین از انتقال آثار موزه‌ی صنایع دستی در «خانه تاریخی قاضی اخوندآبو» به گنجینه‌امین قلعه فلک‌الافلاک خبر داد و افزود: تلاش می‌کنیم تا از شنبه ۲۰ اردیبهشت، با حمایت استاندار لرستان، وزیر و معاون میراث فرهنگی عملیات مرمت و بازسازی بناهای آسیب دیده از زلزله را آغاز کنیم.



عکس: سعید حسن عباسی

قدیمی ترین نماد پرچم ایران

سبز و کسید و سرخ

هایی در قیام گران و سیاه جامگان نیز داشت، احیای پرچم به عنوان نمادی حاکمیتی را قوت دادند.

از قرن نهم با رویکردی که نسبتی نیز با تفسیر سماوی داشت، شیر و خورشید به نمادی محبوب در پرچم ایرانیان بدل شد این تفسیر به مرور با تفسیری غنی و آیینی و سپس حکومتی تعمیق یافت.

هرچند نشانه‌هایی چون گوسفند(در دوران شاه طهماسب صفوی و نشانه ماه تولد وی یعنی فروردین) و یا نیزه نیز گاهی در برخی پرچم‌ها به کار می‌رفت اما بهره‌گیری از شیر و خورشید با تفسیری شیعی به عنوان اصلی‌ترین نماد این سال‌ها مورد تاکید بود.

در دوران فتحعلی شاه قاجار شمشیری بر دست شیر به نشان سنتی شیر و خورشیدافزوده شد، چهره شیر در دوران قاجار به مرور از حالت زئانه به شکل خورشید با پرتو تغییر یافت و جسم شیر نیز واقعی‌تر ترسیم شد، رنگ‌های سه گانه پرچم از دوران ناصرالدین شاه مورد استفاده قرار گرفت و در دوران مشروطه تلفیق پرچم‌های گوناگون و رویکردهای متفاوت به پرچم‌ها انجام شد، و تقریبا با تلفیق نمادهای مذهبی و ملی و تفسیر شیعی پرچم شکل خود را به صورتی متکامل‌تر دریافت کرد.

در سالهای دودمان پهلوی اضافه شدن تاج کیانی به نشان پرچم از جمله اتفاقاتی بود که در پرچم رخ داد.

پس از انقلاب اسلامی طی یک سلسله اتفاقات رنگ‌های پرچم ثابت ماند و تفسیر مذهبی انجام‌دنده از جمله علت‌های این اتفاق بود.

اما نشان پرچم طی سلسله رخ دادهایی توسط آقای حمید ندیمی طراحی گردید، و در قانون اساسی هم شرح ویژگی‌های آن بیان شده و استانداردهای ترسیم آن از سوی سازمان ملی استاندارد به انجام رسید. نشان میانه پرچم که به شکل گل لاله و نوعی از نگار واژه «ا...» و نیز واژه‌های ا... اکبرهای حاشیه رنگ سفید که تعداد آن نشان دهنده روز پیروزی انقلاب اسلامی است بکار رفت. به این ترتیب رنگ‌های سه‌گانه به عنوان قدیمی‌ترین بخش از پرچم امروزی به شمار می‌آید و سایر نشان‌ها نیز تفسیری از عناصر هویتی ملت ایران به شمار می‌آید.

در سال ۱۳۱۶ دستورالعمل‌هایی برای احترام به پرچم وضع گردید که از آن جمله:

- لرزم به استفاده از پرچم در همه شرایط در مذاکرات و مناسبات بین‌المللی
- به‌هتزاز در آمدن پرچم در مراسم صبحگاه مدارس
- لرزم به احترام به پرچم در همه شرایط توسط شهروندان نام برد و قرار گرفتن آن در جایگاه مناسب در سازمان‌ها و ادارات

همچنین در آیین‌ها و مراسمات بین‌المللی مناسبات و تشریفات ویژه‌ای برای پرچم‌ها تعیین شده‌است، از آن جمله قرار گرفتن پرچم در سمت چپ جایگاه‌ها در مراسم و... است.

در برخی کشورها بهره بردن از پرچم در موقعیت‌های متفاوت با شکل‌های متفاوتی است (پرچم دریای، پرچم نظامی، پرچم شهروندی و...)، و گاه تنها یک پرچم برای همه این مناسبت‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

پرچم کنونی ایران به عنوان پرچمی با کاربری چندگانه از جمله پرچم‌هایی است که در مناسبات و موقعیت‌های گوناگون مورد استفاده است.

این پرچم با اهتزاز در آمدن در مراسم‌ها و مناسبت‌های ورزشی قهرمانی‌های ملی را برای ما یادآور می‌شود و با پوشیده شدن بر تابلوت شهیدان این مرز و بوم چوئان مادری که فرزند اینارگر خویش را در آغوش می‌گیرد یادآور احترام عموم ملت برای آنان است، پرچم حتی در رویکردی همگانی برای همه شهروندان یک کشور نشان دهنده سرنوشت مشترک و همسویی که اعضای یک ملت علی‌رغم همه اختلاف نظرها دارند.



میلاد امیدوار

ایران به عنوان کهن‌ترین دولت کشور موجود در جهان همواره از علائم و نشانه‌های ملی بهره‌میبرده است. پرچم، درفش، علم و... نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها از آن جمله است.

در آغاز این پرچم‌ها با علائم و نشانه‌هایی آیینی و اساطیری مورد استفاده قرار می‌گرفت و سپس سوبه‌های ملی نیز بر آن افزوده شد و بعدها عناصر حکومتی نیز در طراحی و به ویژه تفسیر آن اهمیت پیدا کرد.

درفش کولبانی که توصیف آن در شاهنامه رفته است، از سوی بسیاری از کارشناسان از جمله ویکتاور سوتدی به عنوان پرچم ایران در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی آمده است.

در کتیبه‌های سنگی دوران ساسانی نقش چهار پرچم را می‌توان یافت که همه آنان نمادهای سلطنتی و اشراف‌زادگی هستند. یکی در بیستون مربوط به شاپور دوم است که پرچم ترسیم شده گشوده نمی‌باشد و دیده نمی‌شود. سه پرچم دیگر نیز در نقش رستم حک شده‌است. یکی متعلق به هرمز دوم منقش به چلیپای (صلیب) افقی که دارای سه دنباله اویزان است که بنظر می‌رسد بر گرفته از صلیب‌های مسیحیان باشد. در نقش مربوط به بهرام دوم بر بالای سر نیزه بهرام حلقه‌ای دیده می‌شود که دو پارچه از آن اویزان است که دارای خطوطی عرضی می‌باشند و منگوله‌هایی نیز به آن‌ها متصل می‌باشند. در نقش شاپور دوم در نقش رستم، پرچم دارای یک چلیپا و منگوله‌هایی اویزان سه گوی راه راه مشابه گوی موجود در تاج پادشاهان ساسانی می‌باشند. هنگامی که وارد جنگ‌های تمدنی می‌شویم، ارزش پرچم فزونی بیشتری می‌گیرد. در این جنگ‌ها برای پرچم یک کاربرد دیگر نیز در نظر می‌گرفتند و آن ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن بود. چرا که بر روی این پرچم‌ها، یا بر نوک نیزه‌هایی که پرچم را نگهداری می‌کرد، پیکره‌هایی ترسناک ترسیم می‌شد تا دشمن را هراسان کند.

فرشید خدایاری از پژوهشگران تاریخ ایران عنوان می‌دارد:

بنا به شواهد تاریخی می‌توان ۳ نوع پرچم برای ایران باستان در نظر گرفت. نخست درفش دسته‌ها و یگان‌ها بوده است که از تنوع و گوناگونی بسیار برخوردار بوده‌اند، دوم پرچم مخصوص پادشاهان ایران بوده است و سرانجام پرچم رسمی کشور که بازمانده‌ای از درفش کاهه اهنگر بود و اصطلاحا «درفش کولبانی» خوانده می‌شد.

وی به جنگ‌های تمدنی اشاره کرد و گفت: در جنگ‌های تمدنی اگر سپاهییان پرچم خود را از دست می‌دادند، سپاه مقابل، پرچم به غنیمت گرفته شده را از بین نمی‌برد. بلکه به نشانه تحقیر دشمن، نگه می‌داشت و به نمایش می‌گذاشت. در ایران باستان رسم بر این بود که پرچم به غنیمت گرفته‌دشمن را در آتشکده‌ها نگهدارند.

وی می‌افزاید: «در شاهنامه فردوسی نیز به نشانه‌هایی برمی‌خوریم که قداست پرچم را در نزد ایرانیان نشان می‌دهد. هنگامی که «گرامی» پور جاماسب با دشمن نبرد می‌کند و بر اثر ضربه‌های دشمن دو دست او بریده می‌شود، پرچم سپاه را با دندان نگاه می‌دارد تا از به زمین افتادن آن جلوگیری کند. هر چند چنین توصیفی ممکن است اغراق‌آمیز باشد اما خود دلیلی است بر کوششی که فرماندهان و سپاهیان ایران برای برافراشته نگهداشتن پرچم در میدان‌های نبرد می‌کرده‌اند.»

در دوران پس از اسلام خلفای عباسی با استفاده از پرچم سیاه که ریشه



آر.م روزنامه اخبار دارالخلافه ایران

در اختیار دارند؟... ایران امروز دارای ارتش و نیروهای

نظامی و پلیس و... است. چطور می‌خواهند به ایران برونند؟ با هوایمای جت شخصی؟!... او گفته بود: «من بسیاری از این افراد را می‌شناسم... آنها از خارجی‌ها پول می‌گیرند و علیه مردم ایران فعالیت می‌کنند.

من آنها را خائن می‌دانم.»در نوشته دو سال پیشش در نیویورک تایمز هم آورده بود: «برانی‌هایی که در خارج می‌گویند بروید آنجا بجا بیندازید، به نظرم آنها دیگر ایرانی نیستند و شرافقتشان را فروختند و از خارج پول می‌گیرند.» در مصاحبه دیگری هم گفته بود «کسانی که از خارجی‌ها پول می‌گیرند و بر علیه مملکتشان حرف می‌زنند، اینها لایق بدترین فحش هستند، مثل کسی که پستان مادرش را گاز می‌گیرد. باکی ندارم از گفتنش.» اردشیر زاهدی، متولد ۲۴ مهر ۱۳۰۷ شمسی در تهران با ۹۲ سال سن هم‌کنون در سوئیس زندگی می‌کند.

جنگ دوم آدم‌هایی داشتیم مثل دوگل یا مونگتمری یا آیزنهاور یا رومل یا مک‌کارتی که این افراد آدم‌های شرافتمندی هستند. یکی از چیزهایی که همیشه قیلا هم گفتم‌ام وزیر خارجه آمریکا آدم بدبختی است که حرفش را عوض می‌کند این قانون بین‌الملل است که خود بدبخت آمریکا امضا کرده، چطور یک وزیر خارجه این حرف را می‌زند؟ این جنایت جنگی است یا می‌گوید سلیمانی تروریست بود. بزرگ‌ترین تروریست خود آمریکاست. در کشوری که دولت و مجلس دارد و کسی را که میهمان آن کشور بوده و برای اقدامات ضدتروریستی با این کشور همکاری می‌کرده، می‌کشد؛ بعد هم می‌گوید ما مدرک داریم. چرا نشان نمی‌دهند مدارک را؟ مگر آمریکا قانون و مجلس ندارد؟ مگر نباید در کنگره تصویب کند؟ اینها خیال می‌کنند همه کر و کور خواهند گیر کرده‌اند در گل-مستأصل شده‌اند. هر روز یک کار غلط می‌کنند.»

بخشی از منظومه درفش کاویان حمیدمصدق

روایت دروغین فرقه دموکرات؛

چگونه دانشسرای تبریز یک شبه دانشگاه شد؟

دانش سرا متعلق به سربازخانه و میدان مشق سربازان روسی بود و پیش از هجوم روس‌ها به تبریز، قزاق‌ها و سربازان ایرانی نیز در این محل به مشق نظامی می‌پرداختند. در دوران پهلوی اول و به دنبال تصویب قانون تربیت معلم در اسفند ماه سال ۱۳۱۲، نخستین کلاس دوره دانش‌سرای مقدماتی در سال تحصیلی ۱۳۱۳ به صورت موقت در ساختمان جنوبی دبیرستان شاهدخت سابق در کوی حرمخانه برگزار شد. در سال ۱۳۱۴ و با هدف تأمین محلی ثابت برای تالیس دانش‌سرا از سوی وزارت فرهنگ در تبریز، قسمت عمده زمین‌های متعلق به سربازخانه از سوی شهرداری به وزارت فرهنگ واگذار شده و بخش

دیگر نیز با پرداخت مبلغی معادل ۱۶۴۰۰۰ ریال از اشخاص مختلف خریداری شد و در نهایت، در اردیبهشت سال ۱۳۱۵ عملیات ساختمانی با همکاری فنی مهندسان آلمانی و معماران ایرانی احداث دانش‌سرای عالی تبریز آغاز شد. در تیرماه سال ۱۳۱۸ و با پایان عملیات ساختمانی، دانش‌سرای عالی تبریز با برگزاری جشن باشکوهی فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز کرده و کلاس‌های آن از مهرماه همان سال در محل ساختمان جدید تشکیل شدند. همچنین در مهرماه سال ۱۳۲۹ علاوه بر کلاس‌های موجود، دو کلاس تربیت بدنی نیز با هدف تعلیم معلم ورزش تأسیس شد. طبق اسناد موجود، دانش‌سرا



سعیده خلیلی‌صفا

ساختمان دانش‌سرای تبریز یکی از زیباترین بناهای قدیمی شهر محسوب می‌شود که خوشبختانه در طول سال‌ها از گزند حوادث طبیعی، اجتماعی و سیاسی در امان مانده و گواهی بر تاریخ پرچالش این دیار است. همچنین دانش‌سرای تبریز محل تحصیل بزرگمردانی بوده است که بعدها جایگاه قدرتمندی را در تاریخ و فرهنگ ایران کسب کرده‌اند. تا پیش از سال ۱۳۱۴، محل فعلی ساختمان



دانشگاه تبریز برای نخستین بار در آن‌جا آغاز به کار کرده و در جریان فرقه دموکرات نیز ماهیت آموزشی خود را از دست نداده است؛ ولی در طول سال‌ها، عدم استفاده مناسب (واگذاری به مدرسه راهنمایی) که با ماهیت رفتار احتیاطی درباره این بنای قدیمی سازگاری نداشته، باعث تخریب آن شده است. البته بنا در حال حاضر، به صورت نیمه تعطیل بوده و نیازمند بازسازی و مرمت است.

و افراد بسیاری دیگر اشاره کرد. علاوه بر این، بزرگانی چون کاتب قرآن، میرزا طاهر خوشنویس و مرحوم آفاق نیز در این محل تدریس نموده‌اند. این بنای ارزشمند در دهم خرداد ۱۳۸۲ با شماره ۸۹۰۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده و تحت مالکیت اداره آموزش و پرورش قرار دارد. اگرچه دانش‌سرای تبریز یکی از قدیمی‌ترین نهادهای آموزش عالی در ایران به شمار می‌رود و حتی دانشکده پزشکی

مراجعه همسر پیشه‌وری به سفارت ایران و تقاضای بازگشت

سرنوشت خانواده پیشه‌وری چه شد؟

شرقی به غرب رفته و همانجا اقامت گزید. از طرفی داریوش، دارای همسری به نام جوهر آذری و دو فرزند هم بود. اما او از ستم فرقه دمکرات چنان نا به ستوه آمده بود که خانواده خود را در شوروی رها کرد و با پاسپورت ایرانی به غرب گریخت! جعفر پیشه‌وری دو نوه هم از تنها فرزند خود داشت که فرامرز و پرویز (با نام خانوادگی جوادزاده) نام داشتند. یکی از نکته‌های باریک این ماجرا آن است که با همه تبلیغاتی ضد ایرانی که فرقه و توده انجام می‌دادند، یادگار پیشه‌وری در نهایت به دامان "سرنهنگ آیرملو" رئیس ایستگاه ساواک در آلمان غربی پناه برد!

پس از آزادی داریوش از اسارتی که فرقه دمکرات برای وی ترتیب داده بود، همسر پیشه‌وری "معصومه مصور رحمانی"

یکی از زوایای مبهم فرقه دموکرات اظهار پیشیمانی و ندامت اغلب سران آن به ویژه خانواده "جعفر پیشه‌وری" است. خود پیشه‌وری نیز به دلیل تقاضای بیجا در حضور "میرجعفر باقراق"، مورد غضب مقامات شوروی واقع و در یک سانحه ساختگی تصفیه شد.

اما نکته جالب اینجاست که خانواده پیشه‌وری به ویژه فرزندش داریوش و همسرش "معصومه رحمانی" و برادر همسرش حاضر به ادامه راه وی نشدند. آنها به درستی می‌دانستند که راهی که پیشه‌وری انتخاب کرد به ناکجا بود و عقابتی نداشت. جالبتر اینکه "داریوش پیشه‌وری" از ظلم و ستم حزب توده و فرقه دموکرات که آن روزها در شوروی فعالیت می‌کردند، به آلمان غربی و ساواک پناهنده شد و با پاسپورت ایرانی از آلمان

بازگشت به باکو خودداری کرد زیرا از برخورد غلام یحیی (صدر فرقه) واهمه داشت و می‌ترسید که ب.کب پاسپورت ایرانی وی را توقیف کند. وی در نهایت موفق شد در ۱۸ بهمن ۱۳۴۶ با هواپیمای ایرفلوت وارد ایران شده و در تهران در منزل خواهری اش در (میدان ولیعصر) سکنی گزیند. البته مقامات شوروی مانع بازگشت مهندس رحمانی (برادر وی) شده و پاسپورت ایرانی اش را توقیف کرده بودند. پس از بازگشت معصومه رحمانی به ایران، ایرانیان چه در سطوح حاکمیتی و چه در سطوح مردم، نه تنها هیچگونه مزاحمتی برای این بانو ایجاد نکردند بلکه با کمال احترام با او برخورد کرده و اقدامات خائنانه همسرش را به وی نسبت ندادند. بازگشت او به کشور، با بازگشت هما روستا دختر رضا

نیز تلاش کرد به ایران بازگردد. به همین جهت چندین بار به مراکز دیپلماتیک ایران مراجعه کرد و خواستار بازگشت به ایران شد. بر اساس اسناد موجود دولت ایران دستکم یک بار با مراجعه وی مخالفت شد. همانگونه که در سند بیوستی آمده است، معصومه رحمانی یک بار هم به هنگام مسافرت اشرف پهلوی به شوروی، به سفارت ایران در مسکو مراجعه و دیدار با سفیر ایران جهت ارائه تقاضای بازگشت به ایران را خواستار شده بود. اما چون سفیر در مراسم تشریفات اشرف پهلوی حاضر بود، معصومه رحمانی حاضر به دیدار با وی نشد

به هر حال همسر پیشه‌وری به مدت یک سال در مسکو بست نشست و در منزل آقای احمد صدری به سر برد و از

روستا (صدر حزب توده در آلمان شرقی و کسی که داریوش پیشه‌وری برای مدتی نزد وی مانده بود) همزمان شد. در این بین ساواک تلاش کرد مصاحبه‌هایی از آنها گرفته و در مجله زن روز منتشر کند.

همسر پیشه‌وری پس از بازگشت به ایران، دیدارهایی با ساواک انجام داد و در چند برگ شرح وقایع زندگی خود را تشریح کرد و در ادامه به معرفی ساختار متجاسرین باکو (تا جایی که اطلاع داشت) پرداخت. وی در تک نویسی‌هایی که برای ساواک انجام داده اظهار داشت که به تابعیت ایران باقی بوده و هرگز تغییر تابعیت نداده و هرگز در مدرسه حزبی شرکت نکرده است. وی همچنین لیستی ۱۵ نفره از اعضای فراری که از گذشته خود پیشیمان بوده و قصد بازگشت به ایران داشتند را در اختیار مسئولان وقت دولت ایران قرار داد. پیشه‌وری تلاش داشت به نیابت از مسکو آذربایجان را از ایران جدا کرده و مانند اکراین تحویل روس‌ها بدهد اما خانواده اش به هزار زحمت تلاش کردند گذرنامه ایرانی بگیرند و در نهایت حتی به ایران بازگشتند و همکاری با ساواک را به ریزه خواری با اجنبی ترجیح دادند. میراثی که از پیشه‌وری ماند توسط اعضای خانواده اش و بی‌ریا به فراموش سپرده شده.

نگه کن بدین گردش روزگار

پدران و پسران

فرزندان پیشه‌وری و قاضی محمد



علی مرادی مراغه‌ای

را نداشته باشید می‌دانی که همه مرا می‌شناسند» (تندباد حوادث: گفتگویی با عیسی پژمان، عرفان قانع‌ی فرد. ص ۲۷) به نظر می‌رسد که در کشتن قاضی‌ها، شاه دخالتی نداشت بلکه اعدام آنها با فشار مستقیم رزم آرا صورت گرفته باشد حتی وقتی شاه دو سال بعد به مهاباد مسافرت می‌کند در آنجا در گفتگو با همسر قاضی محمد گفته بود که مرا مجبور کردند که حکم اعدام قاضی‌ها را امضا کنم، (اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش. ص ۷۹. همچنین: تندباد حوادث، ص ۲۷) پسر قاضی محمد(علی قاضی) وقتی پدرش کشته شد پسر بچه‌ایی بیش نبود اما شاه به خرج حکومت خود، او را برای تحصیل به آلمان فرستاده و پس از اتمام تحصیلاتش در سفارت ایران در برلین به عنوان مشاور و رایزن اقتصادی سفارت، مشغول بکار گردید. (خاطرات دکتر امیر اسلان افشار در گفتگو با علی میرفطروس... ص ۳۷۵)

پسر پیشه‌وری(داریوش پیشه‌وری) نیز پس از مرگ مشکوک پدرش، به راهی متفاوت از راه پدر رفت و سیاست را بوسیده برای همیشه کنار گذاشت در زمان مرگ پدر ۲۰ سال داشت او در باکو با دختر عمه خود ازدواج کرده و به آلمان فرار کرد. در واقع هم علی قاضی و هم داریوش پیشه‌وری هر دو از مصادیق بارز نسل جوان زمان پدران و پسران ایوان تورکنیف بودند: سر خورده و بیزار از روسیه کمونیست و راه پدرانشان، که سرانجام هر دو همزمان از آلمان سر درآورده بودند.

درجه فوریت _____
طبقه بندی حفاظتی _____
سری

صفحه شماره ۱ از ۱ صفحه
نسخه شماره ۱ از ۳ نسخه
۱. به: ۱. ادارات کل - ۲. م. هشت
۲. از: ۱. اداره کل - ۲. م. هشت
۳. منقأ: ۱. بکارگزینان سفارت
۴. منبع: ۱. م. هشت
۵. تاریخ وقوع: ۱۳۰۴/۴/۱۸
۶. تاریخ رسیدن خبر به منبع: _____
۷. تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات محل: _____

۸. شماره گزارش: ۳-۴۵۴۰۴
۹. تاریخ گزارش: ۱۳۰۴/۴/۲۲
۱۰. پیوست: _____
۱۱. ملاحظات حفاظتی _____
۱۲. گیرندگان خبر: _____

موضوع: مراجعه خانم پیشه‌وری به سفارت ایران در مسکو

حلقه/ پیرو: _____

در تاریخ چهارشنبه ۱۸/۳/۴۵ خانم جعفر پیشه‌وری سفارت ایران در مسکو مراجعه و تقاضای مینماید که با سفیر ملاقات و مطالبی اظهار نماید که در آن روز مینت تشریف فرمائی والا حضرت اشرف پهلوی بمسکو آقای سفیر سفارت مطالبی اظهار نماید که در آن روز مینت تشریف فرمائی والا حضرت اشرف پهلوی بمسکو اظهار نماید پس از تسلیم تقاضای معاودت بکنوز محمد دایمیا کومل سکونت عزمیت مینماید.

نامبره از اوضاع ایرانیان مقیم باکو همگامی و آنها با دستگاری امنیتی شوروی سخت بمناک وحشی اظهار نگرانی کرده که در صورتیکه مقامات شوروی با ایرانیان مقیم باکو از مراجعہ وی سفارت مطلع گردند او را بین خواهند برد.

از طرف دولت شوروی ما هیانه مبلغ ۳۰۰ ریبل به وی مسترد می‌داده میشود ولی در صورتیکه ارتقا صفای معاونین مطلع شوند منکست برای اول تولید و تالیف در آن ناحی نمود موجب مستردی وی واقع نمائند.

سری

طبقه بندی حفاظتی

موضوع: مراجعه خانم پیشه‌وری به سفارت ایران در مسکو

حلقه/ پیرو: _____